

گزاشته‌ها

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی
دوره سوم، سال هفتم، شماره یکم و دوم، بهار - تابستان ۱۴۰۱ [انتشار: زمستان ۱۴۰۲]

مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب، سی سال تلاش • معرّفی کهن‌ترین نسخه چهارمقاله نظامی عروضی، کتابت قرن هشتم هجری / امیر ارغوان • شاعران کجیچی: خانواده‌ها، شعر و اشکال حمایت در آذربایجان و فراتر از آن (قرن چهاردهم تا هفدهم) / کریمت ووزو، ترجمه: مهدی رحیمپور • کتیبه دوزخانه زلمکتوت / احسان شیرازی، با همکاری ابرگور انشیراخ
پندنامه انوشیروان: دست‌نویسی نویافته از منظومه امیرالشعرا برهانی نیشابوری / مهدی طهباس • یادکرد «خلیج فارس» در قاموس‌های تورات عبری و تلمود / حیدر عبیوس
رسالة دموذات تحریر عبارات / علی بودی • بررسی بیثی از دیوان انوری ایبوردی / محمود علی‌پور • تذکره المعاصرین، تذکره‌ای ناب از سراینندگان فارسی‌سرا / جمیل جالی، ترجمه: انجم حمید • بیثی نویافته از سنایی غزنوی / محسن احمدپوشی • مثل‌ها و کنایات مشترک فارسی و عربی رایج در فلسطین / سهیل باری گندیز • عارف ایچی یا عارف الحی اصفهانی؟ (ادراکی بر یک بدخوانی از مصحح لطائف الحیال) / محمدمصطفی خاتمی • بررسی کتاب تلفظ در شعر کهن فارسی (اوراست دوم) / مهدی کمالی
بزرگ‌های کهن از ترجمه پارسی قرآن مجید (قرآن شیرازی) / میلاد یگلدو • نقلی بر کتاب نظامی گنجوی: زندگی و آثار/ مهدی فیروززاد • مختصری درباره شیوه ضبط کلمات زبان‌های ایرانی میانه غربی، ایرانی باستان، هلندی باستان و یونانی به خط فارسی / سید احمدرضا قاسمی • شیوه ضبط واژه‌های متون میخی به خط فارسی / سهیل بنیاد • زندگی و آثار فرانضی زاده محمّدسعید افغانی / نسرته صالح • پاسخی به نوشته عارف نوشاهی درباره فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه کنگره / علی منوری آقانه



شده خوان ز عشق دیرت
کفتی اندر غم رخ لب
با سنی قدر صدق کنت جلال
ما که دارم بره بزه و مضام
کست در دیده دور باب بت
شاه بر تخت جمهرش رای
که بطفت نمای رجب‌بال
کنت باوی سنی هک کل روی
میزمانی ترا نه دیکر
پریان چون گنینه بر کنای
پندراست تا بعد قاف
که سبزه جوان و پسنبل روی
پست رامی دراز در پشت
کرچه دایم که دل شود بر پشت

فهرست

سرخن

مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب: سی سال تلاش ۵-۶

جستار

- معرفی کهن‌ترین نسخه چهارمقاله نظامی عروضی، کتابت قرن هشتم هجری / امیر ارغوان ۷-۱۸
شاعران کججی: خانواده‌ها، شعر و اشکال حمایت در آذربایجان و فراتر از آن (قرن چهاردهم تا هفدهم) /
کریمستف ورنر: ترجمه: مهدی رحیم‌پور ۱۹-۳۵
کتیبه دوزبانه زلمکوت / احسان شواری: با همکاری ایگنو اشتراوخ ۳۶-۵۵
پندنامه انوشیروان: دستنویسی نویافته از منظومه امیرالشعرا برهانی نیشابوری / مهدی طهماسبی ۵۶-۶۹
یادکرد «خلیج فارس» در قاموس‌های تورات عبری و تلمود / حیدر عیوضی ۷۰-۷۲
رساله رموزات تحریر عبارات / علی بوذری ۷۳-۷۸
بررسی بیتی از دیوان انوری ابیوردی / محمود عالی‌پور ۷۹-۸۱
تذکره المعاصرین، تذکره‌ای نایاب از سرایندگان فارسی‌سرا / جمیل جالبی: ترجمه: انجم حمید ۸۲-۸۹
بیتی نویافته از سنایی غزنوی / محسن احمدوندی ۹۰-۹۲
مثل‌ها و کنایات مشترک فارسی و عربی رایج در فلسطین / سهیل یاری گلدزده ۹۳-۹۵
عارف ایجی یا عارف الحی اصفهانی؟ (درنگی بر یک بدخوانی از مصحح لطائف الخیال) / محمدصادق خاتمی ۹۶-۹۷

نقد و بررسی

- بررسی کتاب تلفظ در شعر کهن فارسی (ویراست دوم) / مهدی کمالی ۹۸-۱۱۴
برگ‌های کهن از ترجمه پارسی قرآن مجید (قرآن شیرانی) / میلاد بیگدلو ۱۱۵-۱۲۳
نقدی بر کتاب نظامی گنجوی: زندگی و آثار / مهدی فیروزیان ۱۲۴-۱۳۲

پژوهش‌های دبالتی

- مختصری درباره شیوه ضبط کلمات زبان‌های ایرانی میانه غربی، ایرانی باستان، هندی باستان و یونانی به
خط فارسی / سید احمدرضا قائم‌مقامی ۱۳۳-۱۳۷
شیوه ضبط واژه‌های متون میخی به خط فارسی / سهیل دلشاد ۱۳۸-۱۴۶

ایران در متون و منابع عثمانی (۲۶)

- زندگی و آثار فرائضی‌زاده محمدسعید افندی / نصرالله صالحی ۱۴۷-۱۴۹

دبارة نوسازی کتب

- پاسخی به نوشته عارف نوشاهی درباره فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه کنگره /
علی صفری آق‌قلعه ۱۵۰-۱۵۵

سالنامه
میراث
میراث



(۱۳۷۲-۱۴۰۲)

چشم‌انداز گسترده‌ای ایجاد کرده و شعر کلاسیک فارسی را به یک پیوستار فرهنگی میان‌نسلی تبدیل کرده‌است.*

خاندان کججی که اولادش را می‌توان از دوره ایلخانی تا صفوی در تبریز و آذربایجان و خراسان پیدا کرد، هم سلسله‌ای از صوفیه بوده‌اند و هم خانواده‌ای از سرشناسان و مقامات محلی^۱. اما خیلی از کججی‌ها، علاوه بر شغل اصلی‌شان که شیخ صوفیه یا دولت‌مرد درباری بوده، شاعر هم بوده‌اند و اشعارشان به‌کرات در جُنْگ‌های ادبی آمده‌است. البته این چیز تازه‌ای نیست؛ شعر گفتن و شعر خواندن به مدت چند قرن سرگرمی محبوب اشراف ایرانی بوده و تا همین امروز نیز به‌شکل یک فعالیت فرهنگی باقی مانده‌است. بحث اصلی من در این مقاله، علاوه بر دیدگاه‌های تاریخی و ادبی درباره اشراف و مدح‌هایی که برای یک حامی درباری یا با انگیزه‌های عرفانی سروده می‌شده، این است که شعر آگاهانه در خدمت ساخت و تقویت پیوند میان اعضای این خاندان بزرگ به کار می‌رفته و برای این دودمان هویتی درازدامن‌تر از روزگار خودشان تدارک می‌دیده‌است؛ ضمن این‌که شعر گفتن راهی بوده برای تصویر کردن این روابط خانوادگی در درون بافت

* من به‌ویژه از کمک و توصیه‌های سخاوتمندانه ارحام مرادی در طول کار خود درباره شاعران کججی سپاس‌گزارم. پیش‌نویس‌های قبلی در کارگاه‌های پروژه «دینامیک انتقال: خانواده‌ها، اقتدار و دانش در خاورمیانه مدرن اولیه (قرن پانزدهم تا هفدهم)» ارائه شده‌است [ANR-DFG FRAL-14-0009-01; DFG WE/2587-01 در ماربورگ، قاهره و ناپل (۲۰۱۷-۲۰۱۵)]. نسخه قبلی این مقاله به‌صورت مقاله منتشر شده‌است:

WERNER, Christoph, "Poetry and Families: Preliminary reflections on the Divan of Muhammad Kujuji (788/1386)", *DYNTRAN Working Papers*, no 16, online edition, September 2016.

قابل دسترس در:

<http://dyntran.hypotheses.org/1542>.

1. AUBIN, Jean, "Etudes safavides. I. Šāh Ismā'īl et les notables de l'Iraq Persan", *JESHO*, II (1959): pp. 37-81;

درباره کججیان به‌عنوان دیوانیان، نک. ص ۶۰-۶۳.

GRONKE, Monika, *Derwische im Vorhof der Macht: Sozial- und Wirtschaftsgeschichte Nordwestirans im 13. und 14. Jahrhundert* (Stuttgart: Steiner, 1993): pp. 280-3;

درباره کججیان به‌عنوان سلسله عرفانی، نک. مقدمه جامع این اثر.

WERNER, Christoph, Zakrzewski, Daniel and Tillschneider, Hans-Thomas, *Die Kuğuđi-Stiftungen in Tabriz: Ein Beitrag zur Geschichte der Ğalāyiriden* (Wiesbaden: Reichert, 2013);

این اثر شامل جداول شجره‌نامه است.

شاعران کججی: خانواده‌ها، شعر و اشکال حمایت در آذربایجان و فراتر از آن (قرن چهاردهم تا هفدهم)*

کریستف ورنر

ترجمه: مهدی رحیم‌پور

چکیده

وقتی به شجره بزرگ خاندان کججی، که اصالتاً از غرب آذربایجان برآمده بودند، نگاه می‌کنم و این نگاه از سراسر قرن چهاردهم تا قرن هفدهم امتداد می‌یابد، چیزی که توجهم را جلب می‌کند به‌دستان‌ها و تعاملاتی است که میان شاعران این خاندان برقرار بوده‌است، و همچنین موقعیت شغلی و اشعار آنان. شعر برای آنان در حکم ابزاری برای تبلیغ و مدح دوستانه بود و اشعار صوفیانه را نیز در خدمت تثبیت و تقویت هویت‌های خانوادگی، در مقابل روابطی که با خاندان‌های دیگر داشتند، به کار می‌بردند. در این مورد می‌توان به رابطه خانواده سرشناس و صوفی کججی با دو خاندان دیگر که بعداً در ایران به حاکمیت رسیدند، یعنی آل‌جلایر و صفویان، اشاره کرد. در این مقاله اشعار شاعران خاندان کججی بررسی شده‌است؛ شاعرانی که عامل انتقال و پیوند میان اعضای دور این خاندان «فرضی»، آن‌گونه که تذکره‌ها بدانان پرداخته‌اند، بوده‌اند. شعر این خاندان از صورت سنتی شعر درباری فارسی که معمولاً رابطه‌ای یک‌به‌یک، میان شاعر و ممدوح، است فراتر رفته و با تمرکز بر نقش و اهمیت خاندان،

* این مقاله ترجمه‌ای است از:

WERNER, Christoph (2017). "The Kujuji Poets: Families, Poetry and Forms of Patronage in Azerbaijan and beyond (Fourteenth to Seventeenth Centuries)". *EURASIAN Studies* 15: pp. 250-279.

از فاضل دانش‌ور، سرکار خانم دکتر سحر غفاری، که مقاله را خواندند و آن را ضمن مقابله با متن انگلیسی ویرایش کردند صمیمانه سپاس‌گزارم. مترجم

فرهنگی و سیاسی جامعه نخبگان ایرانی در اوایل دوران مدرن. بنابراین شعر دوره بعد از مغول و اوایل دوران مدرن در واقع پیوستاری فرهنگی است و نمی‌توان آن را صرفاً در قالب سلسله‌مراتبی و سنتی مادم و ممدوح تصویر کرد. همچنین سعی می‌کنم نشان دهم شعر در واقع نوعی یادمان ذهنی بوده و در حکم پلی میان نسل‌های مختلف عمل می‌کرده، طوری که اگر این اشعار نبودند امروز از وجود این دودمان‌ها اطلاع پیدا نمی‌کردیم.

اشعاری که کججی‌ها گفته‌اند از لحاظ فنون و قواعد شعری بی‌اشکال است، خالی از لطف و ملاحظت هم نیست، اما شعر گفتن کار اصلی‌شان نبوده و مثل بسیاری از درباریان و اشراف و حکما و کاتبان، شعر برایشان صرفاً کاری فرهنگی به حساب می‌آمده است؛ یعنی این‌طور نبوده که نشان را از راه شعر گفتن در بیاورند. این اشعار را می‌توان در یک دسته‌بندی تقریبی به سه گونه تقسیم کرد: اشعار مدحی، اشعار عرفانی و اشعاری که در موقعیت‌ها و مناسبت‌های مختلف سروده شده‌اند. شعر مدحی که از دربارهای سامانی و غزنوی و سلجوقی برآمده، بر رابطه نزدیک میان شاعر درباری و یک حامی صاحب‌منصب یا یک شاهزاده مبتنی است.^۲ در دوره مغول و پس از آن، این رابطه دوگانه بالا به پایین که میان شاعر و ممدوح برقرار بود کم‌رنگ شد و محدودیت‌های ژانری مربوط به انواع مختلف شعر - مثل شعر مدحی و عرفانی و عاشقانه - نیز از بین رفت. مفاهیم و مقولات دست‌وپاگیر قرون وسطی - مثل رسم و رویه‌های شعر دوره غزنوی که الگویی برای تحقیقات جولی اسکات میثمی درباره قصیده مدحی فراهم کرده - بعد از دوره مغول دگرگون شدند.^۳ شاعران موقعیت مستقل‌تری پیدا کردند و نسبت به جوهره و اصول هنری‌شان آگاه‌تر

۲. این نوشته‌ها را از جولی اسکات میثمی ببینید:

MEISAMI, Julie Scott, *Medieval Persian Court Poetry* (Princeton: Princeton University Press, 1987); Ibid, "haznavid Panegyrics: Some Political Implications", *Iran*, XXVIII (1990): pp. 31-44; Ibid, "The Poet and his Patrons: Two Ghaznavid Panegyrists", *Persica*, XVII (2001): pp. 91-105.

3. GLUNZ, Michael, "Poetic Tradition and Social Change: The Persian Qasida in Post-Mongol Iran", in SPERL, Stefan, and SHACKLE, Christopher (ed.), *Qasida Poetry in Islamic Asia and Africa, I: Classical Traditions and Modern Meanings* (Leiden: Brill, 1996): pp. 183-203, here pp. 191.

شدند. شعر گفتن هم تبدیل شد به کاری غیرحرفه‌ای که حامی و تحت‌الحمایه هر دو می‌توانستند انجامش دهند. از بین رفتن نقش‌های سنتی و گسترش کارهایی که قبلاً تخصصی به حساب می‌آمدند، روال شعر را تغییر داد. از لحاظ موضوعی نیز مضامین عرفانی اهمیت بیشتری پیدا کردند و شعر مدحی محض جایش را به اشارات ظریف و غیرمستقیم به حامی، برای جلب حمایت او، داد. کاتبان نیز هرچه بیشتر ابیات مدحی را از دیوان‌ها حذف کردند.^۴

فرانکلین لوئیس این زدگی و بی‌زاری از ستایش‌های مداحانه را این‌طور خلاصه کرده است: «آن‌ها که از نزدیک با تصوف سروکار داشتند اصولاً حمایت ادبی را نکوهش می‌کردند، چون آن را متکی به کمک مالی شاهزاده‌ای این‌دنیایی می‌دانستند که شاعر مجبور بود به خاطر قدرت و اختیاراتش مدح و ستایشش کند»^۵. البته همچنان که بعداً خواهیم دید، با توجه به این‌که بسیاری از شیوخ صوفیه، از جمله شیوخ کججی آذربایجان، خود منتسب به دربار بودند، شاید بهتر باشد درباره تعارض تصوف و شعر مدحی، لااقل در مورد تولیدات ادبی بعد از مغول، وسعت نظر بیشتری به خرج دهیم و دیدگاه معتدل‌تری اتخاذ کنیم.^۶

برای درک چشم‌انداز ادبی دوره پس از مغول ایران، باید به شاعران درجه دوی کم‌اهمیت بیشتر توجه کنیم، و به قول دومینکو اینگنیتو، این شاعران را باید «در قالب شبکه‌ای از روابط بینامتنی بررسی کنیم که در آن، تألیف به جای این‌که مختص یک شعر واحد باشد، خود بخشی از خانواده‌ای از متون مختلف است»^۷. پرواضح است که شاعران کججی، فارغ از دوره فعالیتشان، شاعرانی درجه دو یا سه به حساب می‌آمده‌اند، اما همان‌ها بخشی از

4. INGENITO, Domenico, "Tabrizis in Shiraz are worth less than a dog": Sa'di and Humām, a lyrical encounter", in PFEIFFER, Judith (ed.), *Politics, Patronage and the Transmission of Knowledge in 13th-15th Century Tabriz* (Leiden: Brill, 2014): pp. 77-127, here pp. 84-5.

5. LEWIS, Franklin, "Sincerely Flattering Panegyrics: The Shrinking Ghaznavid Qasida", in LEWIS, Franklin, and SHARMA, Sunil (ed.), *The Necklace of the Pleiades* (Leiden: Leiden University Press, 2010): pp. 209-50, here p. 215.

۶. درباره موضوع گسترده‌تر تصوف و شعر در قرن پانزدهم، نک.

LINGWOOD, Chad G., *Politics, Poetry, and Sufism in Medieval Iran: New Perspectives on Jāmī's Salāmān va Absāl* (Leiden: Brill, 2014).

7. INGENITO, "Tabrizis in Shiraz": pp. 80-1.

از ادبیات ظریف و خوش ساخت بوده و تداوم اقتدار و مرجعیت و فرهنگ بین اعضای یک خاندان بزرگ را میسر می‌کرده است. این موضوع به خصوص درباره شعر مدحی بیش تر صدق می‌کند؛ با این حال حدود و ثغوری که بین ژانرهای ادبی برقرار بود از قرن چهاردهم هرچه بیش تر کدر و کم رنگ شد. این مسئله به ویژه در اشعار عرفانی، که نباید آن‌ها را با اشعار دینی و اعتقادی به معنای محدود کلمه اشتباه گرفت، بیش تر نمایان است و همین اشعار است که ما را یک راست می‌برد به سراغ اولین شاعر برجسته کججی.

خواجه غیاث‌الدین محمد کججی

در آذربایجان با مرکزیت سیاسی تبریز، دو خانواده بودند که در طول قرن چهاردهم، دوره‌ای که غالباً در تاریخ ایران به آن دوره بعد از مغول می‌گویند، رابطه نزدیکی با هم داشتند. آل جلایر یکی از چندین سلسله و خاندان حاکم نیمه دوم قرن چهاردهم بود که هم در سیاست ترقی کرده بود و هم بی‌دریغ و مشتاقانه از هنر حمایت می‌کرد.^۹ اما کججی‌ها بیش تر در زمره عرفا بودند و هم طراز شیوخ اوایل صفویه به حساب می‌آمدند. کججی‌ها بعداً به نهضتی مذهبی و خاندان بزرگی تبدیل شدند که می‌توانستند سطحشان را از یک تصوف روستایی به اعتبار و ثروت و قدرت سیاسی و اقتصادی برسانند.^{۱۰} کججی‌ها و آل جلایر بنا بر منفعتی که برای هم داشتند، هم‌زیستی صمیمانه و مسالمت‌آمیزی با هم در پیش گرفته بودند، هر چند که نقش و اهمیت کججی‌ها تقریباً مغفول مانده و در تحقیقات تاریخی کمتر به آنان پرداخته‌اند.^{۱۱}

بزرگان این دو خاندان شیخ اویس جلایر (د ۱۳۷۴/۷۷۶) و شیخ غیاث‌الدین محمد کججی (د ۱۳۸۶/۷۸۸) بودند. اما

9. WING, Patrick, *The Jalayirids: Dynastic State Formation in the Mongol Middle East* (Edinburgh: Edinburgh University Press, 2016); در این کتاب نمایی عالی از جلایریان به دست داده شده است.
10. WERNER, Christoph, *Vaqf en Iran: Aspects culturels, religieux et sociaux* (Paris: Association pour l'Avancement des Etudes Iraniennes, 2015 [Cahiers de Studia Iranica, 56]): pp. 69-92.

۱۱. در جلد اخیر

PFEIFFER, Judith (ed.), *Politics, Patronage and the Transmission of Knowledge in 13th-15th Century Tabriz* (Leiden: Brill, 2014)

تقریباً هیچ اشاره‌ای به این خانواده نشده است.

خانواده متون بودند و چیزی به آن اضافه می‌کردند. گذشته از استعاره «خانواده» که برای متون شعری به کار بردم، شاعران کججی به ما این فرصت را می‌دهند که به وری شاعران برجسته خاص برویم و به خاندان‌هایی پردازیم که به مدت چند نسل شاعر داشتند، مخصوصاً خاندان‌های حاکمی که حامی و مخاطب شعر بودند. بنابراین در بحث خود اول باید مشخص کنیم خاندان به چه معناست، چون مثلاً آل جلایر را هم می‌توان به عنوان یک خاندان بررسی کرد و هم به عنوان یک دودمان.^۸ دودمان کججی یا تبار کججی لزوماً همان خاندان «فرضی» کججی نیست، که همه نسبت واحدی داشتند، اما شاید راحت نتوان اصل و نسب و تبار واقعی همه آنان را مشخص کرد. شکل گرفتن خاندان فرضی کججی بیش تر از خلال تلقی دیگران از تذکرها و متون تاریخی بوده است. منظوم این است که امتیاز شاعری نقش مهمی در شکل‌گیری و تداوم حیات این خاندان فرضی بازی کرده است.

گذشتن این دو، یعنی شعر و خاندان، کنار هم این فرض را به ذهن می‌آورد که شاعران و نویسندگان و هنرمندان ادبیات، یک عده قوم و خویش نزدیک یا سلسله‌ای از ادبا و شاعران بوده‌اند؛ واقعاً هم اگر به نمونه‌های ادب کلاسیک فارسی نگاه کنیم، در گزیده‌هایی که به سیاق تذکره و زندگی‌نامه تدوین شده‌اند به نام شاعران خبره یا خام‌دست بسیاری برمی‌خوریم که نه تنها به لحاظ حرفه‌ای و جغرافیایی و اعتقادی مثل هم بوده‌اند، بلکه با هم نسبت خونی هم داشته‌اند.

اما ملاحظات زیر یک قدم پیش تر می‌رود و نشان می‌دهد که شعر اسلوبی برای تبلیغ بوده است و آگاهانه یا ناآگاهانه، از آن برای شکل دادن به هویت‌های خانوادگی استفاده می‌کرده‌اند. این فرایند هویت‌سازی را ممکن است افراد خاندان کججی شروع کرده باشند، ممکن هم هست کسانی که درباره‌شان می‌نوشته‌اند همه آنان را زیر خاندانی «شاعرمسلک» جمع کرده باشند. بنابراین شعر خیلی فراتر

۸. برای رویکردهای رقابتی به مفهوم خانواده در گروه تحقیقاتی ANR-DFG «پویایی انتقال»، نک.

<http://dyntran.hypotheses.org/>

باید قرابت و شباهتی را که آشکارا نسبت به هم احساس می‌کردند در مرتبه‌بندی‌های آن زمان نشان می‌دادند. شیخ اویس مقام نظامی بلندپایه‌ای از تبار معروف ترک-مغول بود که بر قلمروی به بزرگی غرب ایران و آناتولی و عراق فرمانروایی می‌کرد، و در همان حال، دو شهر تبریز و بغداد را نیز به هم وصل کرده‌بود. در طول عمرش به سه پسرش نیز پشت‌گرمی داشت که بعداً مظهر فرمانروایی خاندان جلایر شدند. آل جلایر چون قبلاً زندگی قبیله‌ای داشتند آشنایی و ارتباط چندانی با بافت و فضای شهر تبریز، که پایتخت رسمی‌شان بود، نداشتند و از همین رو برای ارتباط با این محیط به معاریف و سرشناسان محلی، مثل همان شیوخ کججی، متوسل شده‌بودند. شیخ غیاث‌الدین محمد کججی که در بسیاری منابع نامش را به اختصار خواجه‌شیخ نوشته‌اند، قادر بود با اتکا به میراث معنوی جدش که پیری روستایی از کجج یا کججان در حومه تبریز و هم‌عصر شیخ صفی‌الدین اردبیلی، مؤسس سلسله صفوی در قرن سیزدهم بود، مبنای رشد و پیشرفت خاندانش را فراهم کند. جذبه معنوی شیخ محمد کججانی (د ۱۲۷۸/۶۷۷) شاگردان و پیروانی پیرامونش جمع کرده‌بود که تصوف خاص خواجه‌شیخ را فرامی‌گرفتند،^{۱۲} اما فقط فرزندان خودش توانستند این سرمایه را به دستاوردی دنیوی تبدیل کنند.^{۱۳} پیش از او هم پدرش، ابراهیم کججی، زمین‌های بزرگ و املاک بسیاری در شهر داشت و پسرش همین رویه را ادامه داد و یک مسجد بزرگ و چند مدرسه و خانقاه در تبریز ساخت که هر کدام موقوفات زیادی داشتند. اما متأسفانه امروز از هیچ کدام از این بناها اثری بر جای نمانده و همین

امر بازسازی طرح و نقشه این بناها را سخت کرده و از همین جا می‌شود فهمید که چرا مجموعه بناهای کججی (در مقایسه با مثلاً مسجد کبود تبریز، بنایی کم‌نظیر با ابعاد مشابه که صد سال بعد و در زمان جهان‌شاه قره‌قویونلو ساخته شده)^{۱۴} چندان مورد توجه قرار نگرفته‌است. این ابراهیم کججی احتمالاً خیلی اهل سیر و سیاحت بوده، چون در مکان دوری مثل دمشق خانقاهی به نام خودش بنا کرده که تا زمان عثمانی دایر بوده‌است.

رابطه خواجه‌شیخ کججی با شیخ اویس از نوع رابطه مرید و مرادی صوفیانه بود. در منابع هم آمده که خواجه‌شیخ مشاور و محرم‌راز شیخ اویس بوده و حتی هنگامی که شیخ اویس در بستر مرگ بوده، خواجه‌شیخ بر بالینش حضور داشته‌است.^{۱۵} نظری در تاریخش خواجه‌شیخ را «مرتب» حاکم جلایری خوانده‌است.^{۱۶} پسر شیخ اویس، سلطان حسین جلایر، در قباله‌ها و اسناد مربوط به موقوفات قابل توجه کججی‌ها که از سال ۱۳۸۰/۷۸۲ به جا مانده، با او با عبارت «خدمت پدرم شیخ‌الاسلام» مخاطبه کرده‌است. البته این تعبیر را می‌توان از قبیل تعارفات و لفظ‌پردازی‌های معمول آن زمان دانست، اما به هر حال بیان نمادین اثرگذار و قدرت‌مندی است و از این حکایت دارد که سلطان حسین مرتب معنوی پدرش را پدر دوم خود می‌دانسته‌است.^{۱۷} این رابطه نزدیک را در اشعار شیخ کججی نیز می‌شود دید. بیش‌تر این اشعار مدحیه‌ها یا مطالب صوفیانه‌ای است که به شیخ اویس تقدیم شده‌است. برای این که این نزدیکی را بیش‌تر نشان دهند، در دیوان خواجه‌شیخ کججی ابیاتی گنجانده‌اند که گوینده آن‌ها شیخ اویس است.

۱۲. درباره زندگی او، نک. پلاسی شیرازی، حسن بن حمزه بن محمد، تذکره خواجه محمد صدیق کججانی، از عرفای قرن ششم هجری، ترجمه از عربی به فارسی مولانا نجم‌الدین طارمی در قرن ۸ هجری (تهران: انتشارات خانقاه احمدی، ۱۳۶۸)؛

LEWISOHN, Leonard, "Palasi's Memoir of Shaykh Kujuji, a Persian Sufi Saint of the Thirteenth Century", *JRAS*, VI (1996): pp. 345-66.

۱۳. اهمیت امتیاز شاعر بودن را که در بالا گفته شد، می‌توان از مطلبی که حشری تبریزی درباره این جد خاندان کججی‌ها گفته‌است دریافت. او با اشتباه گرفتن این دو نفر، دیوان و استعداد شعری را به جد کججی‌ها نسبت می‌دهد؛ نک. حشری تبریزی، ملا محمدامین، روضه اطهار، مزارات متبرکه، و محلات قدیمی تبریز و توابع، به‌کوشش عزیز دولت‌آبادی (تبریز: انتشارات ستوده، ۱۳۷۱): ص ۱۴۷.

14. WERNER, ZAKRZEWSKI, and TILLSCHNEIDER, *Die Kuğuđi-Stiftungen*.

برای تصحیح و ترجمه اسناد این موقوفات در مجموعه وقف مسجد کبود، نک.

WERNER, Christoph, "Ein Vaqf für meine Tochter: Hātūn Gān Bēgum und die Stiftungen zur 'Blauen Moschee' in Tabriz", *Der Islam*, LXXX (2003): pp. 94-109.

15. WERNER, ZAKRZEWSKI, and TILLSCHNEIDER, *Die Kuğuđi-Stiftungen*: pp. 30-7.

۱۶. نظری، معین‌الدین، منتخب التواریخ معینی، به‌کوشش پروین استخری (تهران: اساطیر، ۱۳۸۳): ص ۱۳۷.

17. WERNER, ZAKRZEWSKI, and TILLSCHNEIDER, *Die Kuğuđi-Stiftungen*: pp. 100.

سلمان ساوجی (۱۳۷۶/۷۷۸) است. اشعار ساوجی در مدح شیخ اویس چنان استادانه بودند که به معیار شعر خوب تبدیل شده بودند و در ضمن به مشروعیت و تبلیغ گفتمان این سلسله نیز کمک می‌کردند.^{۲۰} سلمان ساوجی مدّاح اصلی شیخ اویس بود. مثل او، وحشی بافقی نیز مهم‌ترین شاعر و مدّاح دربار شاه طهماسب حساب می‌شد،^{۲۱} اما کججی‌ها رابطه شاعرانه دیگری برقرار کرده بودند، نوعی که شاید مداح و ممدوح در آن هم‌رتبه تر بودند.

عجیب نیست که نقدها بر شعر غیاث‌الدین محمد کججی این قدر متنوع است. یکی از معروف‌ترین نقدهایی که بر محمد کججی، در مقام یک شاعر، نوشته شده متعلق به دولت‌شاه سمرقندی در تذکرة الشعرا است، که در آن چند غزل از غزل‌های عرفانی و گیرای شیخ را نقل کرده و در زندگی‌نامه‌اش، او را با عناوینی مثل عارف و محقق و سالک ستوده است.^{۲۲} همچنین از خانقاه باشکوه او یاد می‌کند و به اشتباه منصب شیخ‌الاسلامی تبریز را به او نسبت می‌دهد. ادعای مشکوک‌تر دیگر که قریحه شاعری محمد کججی را نیز به سخره گرفته از آن می‌خواند است، که از یک مسابقه شاعری که در ۱۳۷۶/۷۷۸ برگزار شده حکایت می‌کند. طبق این گزارش، شاه شجاع مظفری که به تازگی در تسخیر تبریز ظفر یافته بود بر آن شد تا زمستان را همان‌جا مقام کند. به دعوت وی، اشراف و نجبا و شاعران شهر گرد آمدند تا اشعار خود را به او عرضه دارند. شاه شجاع را بیش از همه، قصاید مدحی سلمان ساوجی، شاعر سابق دربار جلالیری، خوش آمد، اشعار یوسف‌شاه را نیز دلپذیر یافت، اما شعرهای محمد کججی در نظرش میان‌مایه آمدند.^{۲۳}

20. WING, *The Jalayirids*: pp. 136-42;

ساوجی، سلمان، کلیات سلمان ساوجی، به‌کوشش عباسعلی وفاپی (تهران: سخن، ۱۳۸۹).

21. LOSENSKY, Paul, "Vahši Bāfqi", in *Encyclopaedia Iranica*, online edition, 2004, at <http://www.iranicaonline.org/articles/vahshi-bafqi> (last accessed on 20 September 2016).

۲۲. دولت‌شاه سمرقندی، تذکرة الشعراء، به‌کوشش ادوارد براون (بریل: ۱۹۰۱؛ افست تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲): ص ۲۳۲-۲۳۳.

۲۳. میرخواند، محمد بن خواندشاه بلخی، روضة الصفا، به‌کوشش عباس زریاب، ۶ جلد در دو مجلد (تهران: علمی، ۱۳۷۵): ج ۲/ ص ۷۵۶. ساوجی عملاً نمی‌توانست از این کار سود ببرد، زیرا به‌طور قابل‌توجهی، پس از بازگشت سلطان حسین جلالیر، با بداقبالی درگذشت.

شور و علاقه بسیار برای شعر، مخصوصاً شعر درباری با چاشنی عرفان، خصلت دیگر شیخ اویس بود که بعداً به پسرش، سلطان احمد جلالیر (د ۱۴۱۰/۸۱۳) نیز منتقل شد. سلطان احمد خود دیوان شعر بزرگی داشت و نگارگری هم می‌کرد، طوری که خیلی بیش از پدرش یک «پادشاه شاعر» به حساب می‌آمد.^{۱۸} همین نشان می‌دهد که در ادبیات پس از مغول، سلاطین و پادشاهان دیگر صرفاً دریافت‌کننده شعر نبودند و این‌طور نبود که شاعران شعر بگویند و به آنان تقدیم کنند یا مدح دربار و سلطنت را بگویند. خیلی از این فرمانروایان اشتیاق وافری به شعر نشان می‌دادند، خود شعر می‌گفتند و در نقد شعر نیز دستی داشتند. فقط در همین آذربایجان فرمانروایان بسیاری می‌بینیم که ذوق و قریحه شاعری داشته‌اند، از جهان‌شاه قره‌قویونلو و شاه اسماعیل صفوی گرفته تا فتحعلی‌شاه قاجار در قرن نوزدهم.^{۱۹} آثار شعری این فرمانروایان، چه اشعار ترکی و چه اشعار فارسی‌شان، را نباید از قبیل شعرگویی‌های سطحی تفننی در نظر گرفت؛ در واقع ظرافت و ریزه‌کاری‌های اشعار آنان را فقط کسی که خود در این زمینه مهارت و تخصص دارد می‌تواند درک کند. مشغول شدن امرا و حاکمان به شعر نسبت میان مدح و ممدوح را دگرگون کرد و جلوه و مفهوم دیگری به رابطه شاعر خبره کارآزموده و حاکم شعرناشناس نابلد بخشید. برجسته‌ترین شاعر دربار آل جلالیر بی‌هیچ تردیدی

۱۸. هیچ چاپ انتقادی از این دیوان وجود ندارد. درباره نسخه خطی این دیوان، نک.

Freer Gallery of Art F1932.29;

حسینی، مهدی، «نسخه مصور دیوان سلطان احمد جلالیر و هفت وادی منطق‌الطیر»، گلستان هنر، شماره دهم (زمستان ۱۳۸۶): ص ۶۴-۷۲؛

FERDOWSI, Ali, "The Reluctant Sovereignty of Sultan Ahmad Jalayer: Some Reflections on the Relations between Persian Poetry and the Thesis of the Iranianization of Alien Conquerors", *Iran Nameh*, XXX/4 (2016): pp. 38-52.

[دیوان سلطان احمد جلالیر در ایران با این مشخصات چاپ شده است: هفت پیکر یا دیوان سلطان احمد جلالیر، به‌کوشش علی فردوسی - ساناز رجبیان (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۴۰۱)؛ مترجم]

19. MINORSKY, Vladimir, "Jihan-Shah Qara-Qoyunlu and His Poetry, *Turkmenica* 9", *BSOAS*, XVI/2 (1954): pp. 271-97; GANDJELI, Tourkhan (ed.), *Il canzoniere di Šāh Ismā'īl Ḥaṭā'ī* (Napoli: Istituto Universitario Orientale, 1959);

فتحعلی‌شاه، دیوان کامل اشعار فتحعلی‌شاه قاجار (تهران: کتابفروشی قائم‌مقام، ۱۳۴۴).

تاریخ این نسخه ۱۰ ذی‌القعدة ۷۸۸ است، یعنی در زمان حیات شاعر استنساخ شده است.^{۲۷} نمی‌شود فهمید آیا این همان نسخه‌ای است که تربیت دیده یا نه. تاریخ کتابت این نسخه نزدیک به همان تاریخی است که تربیت ذکر کرده، اما تعداد بیت‌ها به‌وضوح کمتر است: با تقریباً ده بیت در هر صفحه، تقریباً روی هم می‌شود ۲۵۰۰ بیت برای کل دیوان. تخلصی که شاعر در دیوان به کار برده «کجج» است (و گاهی هم «کججی»).

ترقیمه نسخه چنین است (نک. تصویر ۱):

تمت دیوان شیخ‌الاسلام الاعظم الاعلم قدوة المحققین
سلطان المشایخ فی العالمین غیاث الحق و الدنيا و الدین
مغیث الاسلام و المسلمین خواجه شیخ الکججی خلد الله
تعالی ظلال عاطفته علی العالمین حرزه العبد الضعیف
المذنب المحتاج الی رحمت الله تعالی حسین بن حیدر بن
محمود المکی فی یوم الاثنین عاشر ذی القعدة سنة ثمان و
ثمانین و سبعماية الهلالية.

عناوین احترام‌آمیز مندرج در ترقیمه از این حکایت دارد که خواجه‌شیخ در اواخر عمرش از احترام فراوانی برخوردار بوده، احترامی که حتی از مرزهای تبریز نیز فراتر می‌رفته است؛ طوری که محقق مصری عصر ممالیک، قلقشندی، در اثر تاریخی‌اش، صبح‌الاعشی فی صناعة الانشاء، سه نمونه برای نحوه خطاب به شیوخ صوفیه در ایران ذکر کرده که یکی از آنها «خواجه‌شیخ» است.^{۲۸} نام کاتب نیز این پرسش را به ذهن می‌آورد که آیا دیوان در تبریز کتابت شده یا در خارج از آذربایجان، در بغداد.

با اطمینان نمی‌شود گفت آیا این دیوان منتخب اشعار خواجه کججی است یا نه، چون غزلی که دولت‌شاه نقل کرده در این نسخه موجود نیست.^{۲۹} گلچین اشعار شیخ که در خلاصه‌الاشعار و زبدة الافکار تقی‌الدین کاشانی آمده و

۲۷. دیوان غیاث‌الدین کججی، ص بیست‌ودو از مقدمه. من توانستم به نسخه دیجیتال این کتاب دسترسی پیدا کنم.

۲۸. قلقشندی، احمد بن علی، صبح‌الاعشی فی صناعة الانشاء، ۱۵ جلد (قاهره: ۱۹۶۳)، ج ۷/ص ۲۹۱.

29. HAMMER, Joseph von, *Geschichte der schonen Redekunste Persiens mit einer Bluthenlese aus zweyhundert persischen Dichtern* (Wien: Heubner, 1818): p. 251; WERNER, *Vaqfen Iran*: pp. 87-8,

شامل یک ترجمه فرانسوی از این غزل است: ما در غمت به شادی جان بازنگریم (در وزن مضارع).

اما تا همین اواخر نمی‌شد تأیید کرد که آیا شاه شجاع واقعاً چنین قضاوتی کرده یا نه، چون از اشعار خواجه محمد کججی چیز چندانی باقی نمانده که بتوانیم درباره‌اش سخن بگوییم. به‌جز مدخلی که دولت‌شاه سمرقندی برای کججی آورده، چند بیت هم در نسخ خطی خلاصه‌الاشعار میر تقی‌الدین کاشانی درج شده است.^{۲۴} اصلاً تمام «شاعران درجه دو»ی این عصر که اغلب به پانوش‌ها و حاشیه‌های تاریخ ادبیات محو شده‌اند وضعیتشان به همین منوال است. بنابراین نمی‌توان بحث درباره کیفیت ادبی شعر این شاعران همچنان دشوار است، اما فهرست آثار ادبی با تحقیقات جدید پیوسته بازنویسی می‌شود. حتی اگر فقط بخواهیم این شاعران را با هم مقایسه کنیم هم به مجموعه بزرگ‌تری از تولیدات ادبی نیاز داریم. محمدعلی تربیت در دهه ۱۹۳۰ و در کتاب دانشمندان آذربایجان می‌گوید در کتابخانه راشدافندی استانبول نسخه‌ای از دیوان شیخ محمد کججی دیده که کتابتش به سال ۱۳۸۵/۷۸۷ برمی‌گردد، حدود ده‌هزار بیت دارد و حاوی قصایدی در مدح شیخ اویس است.^{۲۵}

نسخه‌های خطی ممکن است ناپدید شوند، اما گاه دوباره پدیدار می‌شوند؛ مثل همین دیوان شیخ غیاث‌الدین محمد کججی. این دیوان اکنون با دقت بسیار توسط مسعود راستی‌پور و احسان پورابریشم در سال ۱۳۹۵ تصحیح و منتشر شده است.^{۲۶} این نسخه خطی هنوز به‌عنوان بخشی از Raşit Efendi Yazma Eser Kütüphanesi در شهر قیصری با شماره ثبت قدیمی ۷۷۱ نگهداری می‌شود. ۱۲۳ برگ شماره‌گذاری شده دارد و به خط نستعلیق کتابت شده است.

۲۴. بشری، جواد، «دیوان سرایندهگان قدیم در دست‌نویس تازه‌ای از خلاصه‌الاشعار»، آینه پژوهش، شماره ۱۲۰ (۱۳۸۸): ص ۳۱-۳۲؛ برخی ابیات نیز در جامع‌الالحن عبدالقادر مراغی آمده است، نک. خضرابی، بابک، «اشعار غیاث‌الدین کججی در جامع‌الالحن»، گزارش میراث، سال نهم، شماره ۳-۴ (مرداد-آبان ۱۳۹۴): ص ۲۶-۲۸.

۲۵. تربیت، محمدعلی، دانشمندان آذربایجان (تهران، ۱۳۱۴): ص ۲۸۹ (ذیل عنوان غیاث‌الدین خواجه شیخ محمد متخلص به کججی)، همچنین برای اطلاعات بیشتر، نک. ذیل نام جدش خواجه محمد کججی، ص ۳۱۳.

۲۶. خواجه غیاث‌الدین شیخ محمد کججی (تبریزی)، مشهور به خواجه‌شیخ (سده هشتم هجری)، به‌کوشش مسعود راستی‌پور و احسان پورابریشم (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۹۵) [پس از این خواهیم گفت: دیوان غیاث‌الدین کججی].

۲۲۷ ز بی‌خودی به مقامی رسیده‌اند ایشان که هرچه در دو جهان است پشت پا زده‌اند آخر سر که نام ممدوح را می‌آورد می‌فهمیم او شاه-عارفی بوده که طواف کعبه دل کرده‌است. در واقع یکی از ویژگی‌های بارز دیوان کججی همین درهم‌تنیدگی و تلفیق مضامین و مقولات عرفانی با خصوصیات معمول و سنتی قصیده مدحی است. مطلع قصیده زیر (شماره ۱۷) باز هم یادآور انگاره‌های موجود در مثنوی مقدمه است:

۲۵۳ ز کوی دوست مگر می‌دمد نسیم صبا
که جان غمزده را می‌رسد نوید صفا

بیت به خودی خود نکته تازه‌ای ندارد، اما اشاره به روح داغ‌دار شاعر و کنایه به مژده‌ای که از طرف یک دوست (حاکم ممدوح، شیخ اویس) می‌رسد، چنان واضح است که نمی‌توان نادیده‌اش گرفت. به این ترتیب خواجه غیاث‌الدین کججی از همان ابتدا رابطه نزدیک و دوستانه‌ای بین خود و حاکم می‌سازد و از جایگاه شاعر سنتی دربار عدول می‌کند. این مسأله برای درک و تفسیر قسمت‌های مدحی اهمیت بسیار دارد، چون به یادمان می‌آورد که این رابطه نزدیک با حاکمی برقرار است که اکنون از دنیا رفته و نمی‌تواند لطف و هواخواهی شاعر را جبران کند. البته می‌توان انشاء دیوان را نوعی یادآوری هم در نظر گرفت، یعنی خواجه کججی می‌خواسته جایگاه ویژه خودش را به پسران حاکم فقید گوشزد کند. پس دیوان کججی که از سال ۱۳۸۶/۷۸۸ به جا مانده در واقع متمم و مکمل موقوفات وسیع او بوده‌است. این موقوفات در سال ۱۳۸۰/۷۸۲ به صورت وقف درآمده و در سال ۱۳۸۲/۷۸۴، زمانی که سلطان احمد جلایر برادرش شاه سلطان حسین را کنار زد (و کشت)، و خود حکومت را به دست گرفت، دوباره احیا شد.^{۳۳}

در نسخه مزبور، قسمت عمده اشعار را قصاید کوتاه یا قطعات تشکیل می‌دهند و نام ممدوح صراحتاً در یکی از بیت‌های آن‌ها قید شده و همین یاری می‌کند تا نگاهی گذرا به القاب و عناوین به‌کاررفته در مدح‌ها بیندازیم. در شعر اول بخش مدایح، «نام ممدوح»^{۳۴}، یعنی شیخ اویس را

تربیت به آن اشاره کرده‌است نیز در این دیوان دیده نمی‌شود.^{۳۰} دیوانی که در اختیار ماست با دو قصیده در ستایش خدا و پیامبر آغاز می‌شود و سپس به چند شعر کوتاه‌تر (قطعه و مثنوی) درباره مقولات مهم دینی و عرفانی می‌رسد که روی هم‌رفته می‌توان آن‌ها را نوعی رساله عرفانی-تعلیمی به حساب آورد. عناوینی مثل «فی بیان تعلق النفس بالبدن» (ص ۱۱) یا «فی شرف المعرفة» (ص ۱۶) در صدر بعضی اشعار نقش بسته‌است. این عناوین معمولی و کلیشه‌ای برای آن است که نیت تعلیمی شعر را گوشزد کند. مثال دوم با این بیت شروع می‌شود:^{۳۱}

۲۰۹ اشرف علم علم معرفت است
وانک دارد بلند منزلت است

کارکرد دیگر این مباحث عرفانی-تعلیمی این است که به منزله مقدمه‌ای بر موضوع اصلی دیوان کججی، که همانا ستایش شیخ اویس جلایری است، عمل می‌کند. گذار از مثنوی به مدیحه در آخرین قطعه تعلیمی، با عنوان «فی الشکایة» (شماره ۱۵) آغاز می‌شود که مطلعش این بیت است:

۲۱۷ گشته بر مقتضای دور فلک
دل و جانم غمین ز دور فلک

و مقطعش این:

۲۲۵ جان من ز آتش غمش پرسوز
روز من گشته شب ازو همه روز

اولین قصیده مدحی که آشکارا با مباحث قبلی تعارض دارد، حاوی ۲۷ بیت است و عنوان «فی مدایح السلطان المغفور» دارد، و بدین ترتیب معلوم می‌کند که دیوان پس از مرگ سلطان فراهم آمده‌است.^{۳۲} سلطان مرحوم دوستی بوده که شاعر از دست داده و با این مطلع بر مرگش دریغ می‌خورد:

۲۲۶ گروه عشق که دایم دم از فنا زده‌اند
قدم به صدق و صفا در ره رضا زده‌اند

این بیت نیز از مسیر عرفانی-تعلیمی مقدمه پیروی کرده، اما در بیت بعد ممدوح را که هنوز ناشناس است معرفی می‌کند:

۳۰. بشری، «دیوان سرایندگان قدیم»، اطلاعات بیش‌تر درباره خلاصه اشعار سپس‌تر خواهد آمد.

۳۱. برای تکبیت‌ها به شماره ابیات در نسخه چاپی ارجاع داده شده‌است.

۳۲. دیوان غیاث‌الدین کججی، ص ۱۷، غزل شماره ۱۶.

33. WERNER, ZAKRZEWSKI, and TILLSCHNEIDER, *Die Kuğuđı-Stiftungen*: p. 9.

34. GLUNZ, "Poetic Tradition": p. 188.

این‌گونه ذکر می‌کند:

۲۳۶ معزّ دولت و دین ظلّ کردگار او یس
که کوس دولتش از مصر تا خطا زده‌اند

در مواضع دیگر، ترکیب‌های مجازی یکسان تکرار شده‌اند و علاوه بر ذکر لقب ممدوح، معزالدین، بر شأن و اعتبار اسلامی او نیز تأکید شده‌است:

۷۴۸ شهریار مملکت سلطان او یس
آنک در مدحش روان آمد قلم

۷۸۵ سلطان معزّ دنیا* و دین شیخ او یس آنک
از سعی اوست ملت اسلام را نظام

افزون بر این، در این اشعار می‌شود تعلق خاطر شاعر به بعضی مکان‌ها را نیز دید، مثل تبریز:

۳۳۷ تبریز تا که تختگه و مستقرّ توست
جنّات عدن رشک برو می‌برد مدام

تصویر ساختگی و اغراق‌آمیزی که از ممدوح ارائه شده سرزنده و دلپذیر است و برای خواننده امروزی - و حتی شاید خواننده‌های همان دوره - جلوه و جلای خاصی دارد (بیت ۲ از شماره ۲۰):

۳۴۲ مخدوم شیخ او یس که از نور رای او
شد منهزم ز روی زمین لشکر ظلام

در این دیوان قصیده و قطعه فرق چندانی با هم ندارند و مثل دیوان سلمان ساوجی نیست که قصیده‌های مفصل منسجم داشته‌باشد. بخش طولانی‌تر (گ ۴۳-ر ۱۱۲؛ ش ۴۲-۲۳۰) عمدتاً شامل غزل‌های هفت‌بیتی است با مضامین مختلف، اما بیش‌تر غزل‌ها عرفانی‌اند و لابه‌لای آن‌ها چند ترکیب و ترجیع‌بند نیز درج شده‌است. در انتهای دیوان و بنا بر سنت آن زمان در تنظیم دواوین، گزیده‌ای از رباعیات شاعر آمده‌است (گ ۱۱۷-پ ۱۲۲، ش ۲۳۱-۲۵۳)، به‌اضافه مقداری فهلویات به زبان آذری.^{۳۵}

یک چیز جالب دیگر مجموعه جداگانه مندرج در انتهای دیوان است که ظاهراً مکالمه‌ای شاعرانه بین

* در متن دیوان «دنی» آمده و در حاشیه اشاره شده که در اصل «دنیا» بوده‌است. همین صورت اخیر صحیح است و صورت نوشتاری «دنیا» به صورت «دنی» خوانده می‌شده‌است.

۳۵. دیوان غیاث‌الدین کججی، ص ۲۱۵-۲۲۱ (عکسی).

غیاث‌الدین کججی و شیخ او یس، بعد از مرگ او، است، و از غم و اندوه و دریغ شاعر بر دوستی و رفاقتی که از دست رفته حکایت دارد (گ ۱۱۲-پ ۱۱۷، ش ۲۱۸-۲۳۰). جالب است که در همین مجموعه دو غزل درج شده (ش ۲۱۹ و ۲۲۱) که تخلص «شیخ او یس» دارند، و گویا واقعاً همو آن‌ها را سروده و شیخ کججی به آن‌ها پاسخ گفته‌است (نک. تصویر ۲). این دو غزل در اولین نظر، تصویر دو دوست شاعر را به ذهن می‌آورد که صمیمانه با هم گفت‌وگو می‌کنند، و این گفت‌وگو در شعر آخر (ش ۲۳۰) که در آن شاعر بر فوت سلطان دریغ می‌خورد و می‌گوید بعد از او لب از سخن فرو بسته‌است، به اوج می‌رسد:

۲۲۹۴ بعد دارای جهان سلطان معزالدین او یس
بر کجج یکبارگی شد بسته ابواب سخن^{۳۶}

حال برگردیم به مسئله‌ای که در ابتدای مقاله مطرح شد، یعنی بحث خاندان‌ها و شعر. اگر سلمان ساوجی را که شاعری حرفه‌ای و درباری بود با غیاث‌الدین محمد کججی، شاعری غیرحرفه‌ای که در واقع پیر صوفی و مشاور سیاسی بود، مقایسه کنیم به نکته مهمی می‌رسیم: ساوجی ثروت و شهرت و اعتبارش را مدیون مهارت و استعداد شاعری‌اش بود، اما شیخ کججی نفوذ و احترامش را به اعتبار موقعیتی که خاندانش طی چندین نسل در تبریز کسب کرده‌بود گره زده‌بود. عجلتاً نیازی نیست درباره کیفیت و اصالت اشعار کججی بحث کنیم. شعر برای او - گذشته از گرایش ذاتی خودش به ادبیات - در حکم ابزاری اجتماعی و سیاسی بوده که رابطه دو خاندان کججی و جلایری را محکم‌تر می‌کرده‌است. کججی با تخلص خود خیلی خوب توانست نام خاندانش را در سوابق دودمانی خاندان جلایری ثبت کند. بنابراین شعر کارکردی بسیار بیش‌تر از یک فعالیت ادبی صرف داشته و نوعی شیوه انتقال بوده‌است. چیزی که منتقل می‌شد نیز لزوماً ادبیات نبود، بلکه می‌شد اعتبار و نفوذ و جاهت و یادمان‌های ماندگاری از اتحاد و پیوند با آل جلایر باشد و به‌منزله پشتوانه‌ای بر ادعاهای کججی، که بسی فراتر از مسائل معمول سیاسی بود، عمل کند.

۳۶. نیز تربیت، دانشمندان آذربایجان، ص ۲۸۹.

اخلاف کججی

دقیقاً مشخص نیست غیاث‌الدین محمد کججی چه زمانی از دنیا رفته، اما در این باب که چگونه از دنیا رفته هیچ شبهه‌ای در کار نیست. خواجه‌شیراز به این متهم بود که ترتیبی داده‌است تا در بغداد به جان سلطان احمد جلائر سوء قصد کنند؛ او به همین علت از چشم سلطان احمد افتاد و به‌رغم زحماتش، دیگر مورد توجه سلطان قرار نگرفت.^{۳۷} مصححان دیوان معتقدند کججی در سال ۱۳۸۶/۷۸۸ فوت شده، یعنی کمی بعد از استتساخ این نسخه دیوان که در انجامه‌اش گفته شده خواجه‌شیراز در آن زمان زنده بوده‌است. این همان سالی است که تیمور اولین بار به تبریز آمد و سلطان احمد به بغداد عقب نشست. اما مورخان مصری دوره‌ممالیک همگی بر تاریخ ۱۳۹۲/۷۹۵ اتفاق نظر دارند.^{۳۸} سیر دقیق و ترتیب وقایع هرچه که باشد، خواجه‌شیراز هیچ پسری در قید حیات نداشت و احتمالاً آخرین کججی بود که هم صوفی بود و هم از سرشناسان متنفذ شهر. با هجوم و تصرف تیموریان، سرنوشت خاندان کججی و نیز جریان صوفیانه مرتبط با آنان، به هاله ابهام فرورفت و در همین زمان خاندان جلائری نیز به افول و اضمحلال دچار بودند. مطابق گزارشی که ابن کربلائی از آخر و عاقبت این خاندان به دست داده‌است - در اثر مشهور و حجیمش، روضات الجنان و جنات الجنان که تصویری است از شخصیت‌های معروف تبریز و آذربایجان - می‌بینیم که هر شاخه از این خانواده به راه جداگانه‌ای رفته‌است.^{۳۹} یکی از این شاخه‌ها همان است که ابن کربلائی، که در اوایل عصر صفوی می‌زیست، «درویشی» خوانده‌است (و در موردشان می‌گوید:

۳۷. طنزی، منتخب التواریخ معینی، ص ۱۳۷.

۳۸. دیوان غیاث‌الدین کججی، مقدمه، ص بیست. ابن حجر عسقلانی، انباء الغمر بابناء العمر فی التاریخ، به‌کوشش محمد عبدالمؤیدخان، ۹ جلد (حیدرآباد: ۱۹۶۷-۱۹۷۶)؛ ج ۱/ص ۴۶۳؛ ابن قاضی شهبه، تقی‌الدین ابوبکر بن احمد بن محمد الاسدی الشهبه دمشقی، تاریخ ابن قاضی شهبه، به‌کوشش عدنان درویش، ۴ جلد (دمشق: ۱۹۹۷)؛ ج ۳/ص ۴۹۱ (با سپاس از دنیل زاگروسکی). ادعای مورخان ممالیک، اگر در زمینه وسیع‌تری قرار گیرد، چندان منطقی نیست، زیرا در این سال است که تیمور سلطان احمد را از بغداد بیرون کرد و انگیزه کمی برای قتل خواجه‌شیراز به او داد.

۳۹. ابن کربلائی، حافظ حسین، روضات الجنان و جنات الجنان، به‌کوشش جعفر سلطان‌القرایی، با تجدیدنظر محمدمین سلطان‌القرایی، ۲ جلد (تبریز: انتشارات ستوده، ۱۳۸۳)؛ ج ۲/ص ۴۱-۴۲.

«ایشان با فقر و فاقه خود ساخته، با درویشی مشغول بوده و هستند»؛^{۴۰} باقی اعضای خاندان نیز یا نظامی بودند یا کارهای اداری می‌کردند. مراد از کار اداری همان کار وزیری و دیوانی است، یعنی همان‌ها که در تذکره‌های ادبی مانند تحفه سامی سام میرزا، وزرا و ارباب قلم خوانده شده‌اند.^{۴۱} مقدر بود دولت نوپای صفوی آنان را از اسلافشان به ارث ببرد. ژان اوبن اولین کسی بود که بر اهمیت کججی‌ها، هم‌پای خاندان‌های دیوان‌سالار یا «دیوانیان» دیگری مثل قاضیان ساوجی، میدی‌ها و قزوینی‌ها، تأکید کرد.^{۴۲}

در تاریخ‌هایی مثل احسن التواریخ روملو، به نام‌هایی برمی‌خوریم که نسب کججی داشته‌اند و در خدمت حاکمان ترکمن قره‌قویونلو و آق‌قویونلو آذربایجان خدمت می‌کرده‌اند. در این تواریخ طول عمر شاعر صوفی ما، شیخ غیاث‌الدین کججی، را بیش از عمر واقعی‌اش ذکر کرده‌اند، و مثلاً در حکایت زیر از دیدار او با حاکم قره‌قویونلو در سال ۸۰۹ (۱۴۰۶/۱-۱۴۰۷) سخن رفته‌است:

در آن اوان، خواجه سیدی محمد کججی به درگاه قرايوسف رسید. قرايوسف از بارگاه بیرون آمده شیخ را در آغوش گرفت و از احوال تبریز استفسار نمود. شیخ وی را به جانب تبریز تحریک نمود. قرايوسف در جواب گفت از صاحب‌قران امیر تیمور گورکان اولاد فراوان مانده‌اند. من عهد کردم که با ایشان نزاع نکنم. این جنگ از جانب میرزا ابابکر واقع شده است. مرا با سلطنت کاری نیست. خواجه سیدی محمد به حسن تقریر و کلمات دلپذیر نوعی نمود که قرايوسف جمعی را به حراست تبریز فرستاد.^{۴۳}

به احتمال قوی این خواجه محمد از خویشان غیاث‌الدین کججی بوده‌است.^{۴۴} این‌طور که پیداست اخلاف و بستگان کججی نیز نفوذ و اعتبار زیادی داشتند و هنوز به‌عنوان

۴۰. سام میرزا صفوی، تذکره تحفه سامی، به‌کوشش رکن‌الدین همایون فرخ (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۴)؛ ص ۹۲-۹۳.

41. AUBIN, "Etudes safavides. I." : p. 63,

که فهرستی از مقامات کججی را به‌دقت جمع‌آوری کرده‌است.

۴۲. روملو، حسن بیگ، احسن التواریخ، به‌کوشش عبدالحسین نوایی، ۳ جلد (تهران: اساطیر، ۱۳۸۴)؛ ج ۱/ص ۱۴۶.

۴۳. او ممکن است یکی از افرادی باشد که در قبرستان خانوادگی کججی‌ها در روستای کجج دفن شده‌اند، شاید امیر غیاث‌الدین محمد، متوفی ۸۱۷ق. نک. کارنگ، عبدالعلی، آثار باستانی آذربایجان: آثار و ابنیه تاریخی شهرستان تبریز (تبریز: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۱)؛ ص ۵۹۴-۶۰۴.

نماینده و محافظ تبریز معروف بودند و می‌توانستند با حاکمان ترکمن رابطه خوبی برقرار کنند و آنان را علیه تیموریان بشورانند.

در سال ۸۷۲ (۱۴۶۷/۱-۱۴۶۸) شخصی به نام ساریان قلی از پریشانی و هرج و مرج پس از مرگ جهان‌شاه قره‌قویونلو استفاده کرد و به کمک اوباش شهر، بر تبریز مسلط شد. البته این تسلط دیری نپایید و به قول روملو، چون شتر قربانی تگه‌تگه شد. دو زن به نام آرایش‌بیگم و شاه سارای‌بیگم، دختران میرزا اسکندر بن قره‌یوسف، اختیار شهر را به دست گرفتند. آرایش‌بیگم بر تخت نشست و یک کججی به نام امیر علاءالدین صدیق کججی را به وزارت خود منصوب کرد.^{۴۴} این اتفاق هم خودش از حضور مستمر و پررنگ کججی‌های دیوانی در محضر حاکمان ترکمن و بیعتی مودت‌آمیز با آنان حکایت دارد. البته این بیعت عهد و پیمانی شخصی نبود، و حسنعلی، پسر جهان‌شاه که کمی بعد از پدر زمام امور را در دست گرفت، نیز امیر علاءالدین صدیق کججی را وزیر خود کرد.

به همین منوال، میرزا بایسنقر (پسر یعقوب، سلطان آق‌قویونلو) نیز در ۸۹۶ شیخ محمد کججی را به منصب وزارت نشانده،^{۴۵} که روملو در بیعتی که بیانگر درست‌کاری کججی است به آن اشاره کرده‌است:

برگرفت از زمانه کار کججی
راستکاری خواجه کججی

کججی معروف بعدی حدود صد سال بعد از مرگ خواجه غیاث‌الدین محمد کججی، یعنی اواخر قرن پانزدهم، ظاهر می‌شود؛ او شمس‌الدین زکریا کججی است، اولین وزیر شاه اسماعیل صفوی که قبلاً در خدمت آق‌قویونلوها بود. در بهار ۱۵۰۱، زکریا تغییر جهت داد و احتمالاً بنا بر بعضی ملاحظات مذهبی و مالی و سیاسی که بی‌نتیجه مانده بود، آق‌قویونلوها را رها کرد و به شاه اسماعیل پیوست و بدین ترتیب موجبات پیروزی او را فراهم کرد.^{۴۶} خود زکریا در سال ۱۵۱۲/۹۱۸ -

۴۴. روملو، احسن التواریخ، ج ۲/ص ۶۷۵-۶۷۷.

۴۵. همان، ج ۲/ص ۸۸۵-۸۸۶؛ این محمد کججی بعدها نیز مردم را به خدمت رستم بیگ، نوه اوزون حسن، واداشت تا یک سال بعد جانشین میرزا بایسنقر شود.

46. ROEMER, Hans Robert, *Persien auf dem Weg in die Neuzeit*.

۱۵۱۳ از دنیا رفت،^{۴۷} اما در دهه‌های بعد به دیوانیان بسیاری برمی‌خوریم که عنوان کججی دارند. درباره چند و چون روابط و مناسبات آنان با هم فقط می‌شود به حدس و گمان متوسل شد. پیدا کردن نسب و شجره دقیق آنان نیز واقعاً دشوار است. از جمله کسانی که به‌عنوان دیوانیان صاحب‌نفوذ دوره صفوی ذکر شده‌اند، به دو نام برمی‌خوریم: خواجه جلال‌الدین محمد کججی تبریزی، «وزیر و وکیل» سال آخر سلطنت شاه اسماعیل،^{۴۸} و خواجه جمال‌الدین امیریگ مهرداد بن ابراهیم بن زکریا، از مقامات سرشناس و برجسته زمان شاه طهماسب.^{۴۹} برادرش، خواجه غیاث‌الدین محمد، وزیر عراق عرب بود (یاد آن‌جا اقامت داشت).^{۵۰} در همین زمان شاه طهماسب، شخصی به نام محمدبیگ بن اسماعیل تبریزی کججی، که ظاهراً نوه زکریا کججی بوده، در عراق سمت «منشی ممالیک» داشته‌است.^{۵۱}

خیلی از کججی‌ها از چند جهت اهل قلم بودند: هم نامه‌های رسمی دربار را ترسّل می‌کردند، هم شاعر دربار بودند، و هم برای خودشان شعر می‌گفتند. اسکندر بیگ منشی رباعی‌ای نقل می‌کند که جلال‌الدین محمد کججی به افتخار دوستش سروده‌است:

ای نور دو دیده جهان‌افروزم
رفتی تو و چون شب سیه شد روزم
گویامن و تودو شمع بودیم به هم
کایام تو را بکشت و من می‌سوزم

در واقع فقط در تواریخ و وقایع‌نگاری‌های مهم زمان خودشان نیست که به نام کججی‌های دیوانی برمی‌خوریم، نام آنان در تذکره‌ها نیز ذکر شده، و گویا برجسته‌ترین آنان

Iranische Geschichte von 1350-1750 (Wiesbaden: Steiner, 1989): pp. 249, 397; AUBIN, "Etudes safavides. I.": pp. 60-2; NEWMAN, Andrew J., *Safavid Iran: Rebirth of a Persian Empire* (London: I.B. Tauris, 2006): p. 16; MITCHELL, Colin P., *The Practice of Politics in Safavid Iran: Power, Religion and Rhetoric* (London: I.B. Tauris, 2009): p. 28.

۴۷. روملو، احسن التواریخ، ج ۲/ص ۱۰۷۱.

۴۸. اسکندر بیگ منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، به‌کوشش اسماعیل رضوانی، ج ۳ (جلد تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۷): ج ۱/ص ۲۵۱؛ با رباعی‌ای که پایین‌تر نقل می‌شود.

۴۹. شرح حال و آثار شعری او در ادامه خواهد آمد.

۵۰. سام‌میرزا صفوی، تحفه سامی، ص ۹۳. او همچنین شعر مدحی می‌سرود.

۵۱. اسکندر بیگ منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۱/ص ۲۶۳.

است و موطن و زادگاه شیخ بوده، اما در تبریز اقامت داشته‌است. این را هم اضافه کنم که نسبت «سید» به خاندان کججی به احتمال زیاد اشتباه است و پشتوانه تاریخی ندارد و از قبیل نسب‌سازی‌های ساختگی اوایل دوران صفوی است، مثل نسبی که خاندان صفوی برای خود مدعی شده بودند.^{۵۴} تقی‌الدین کاشانی شرح جامع و مفصلی از دوستی و صمیمیتی که هر روز بین شیخ اویس و خواجه‌شیخ کججی پیش‌تر می‌شد آورده و عامدانه از جلالیریان به‌عنوان یک «دودمان» یاد کرده‌است. بنا بر این گزارش، به مدت دو سال، شیخ اویس و خواجه غیاث‌الدین هر کدام هفته‌ای یک بار به دیدار هم می‌رفته‌اند. تقی‌الدین به اهمیت خانقاه غیاث‌الدین کججی اشاره می‌کند و می‌گوید خرج خانقاه از محل موقوفات عظیمی که شیخ اویس به آن اختصاص داده بود تأمین می‌شده‌است.^{۵۵} گفته می‌شود پسران شیخ کججی عواید هنگفتی از این موقوفات به دست می‌آوردند و تا زمان شاه‌رخ، منصب شیخ‌الاسلامی تبریز را نیز در دست داشتند. به گفته کاشانی، دیوان کججی در عراق و آذربایجان کاملاً شناخته شده بوده و مهم‌ترین اشعار دیوانش قصایدی است که در مدح شیخ اویس سروده و در آنها اقوال بسیاری از او نقل کرده‌است. چیزی که بیش از همه نظرمان را جلب می‌کند یادمان طولانی خاندان کججی به‌عنوان شاعر است و این که خیلی خوب توانستند هویت خانوادگی‌شان را به مدت چندصد سال به نسل بعد منتقل کنند. تقی‌الدین کاشانی در خلاصه الاشعار نشان داده که این انتقال حتی تا اواخر عصر صفوی نیز خیلی خوب ادامه داشته‌است. تقی‌الدین در فصل پایانی کتابش که درباره شاعران تبریز و آذربایجان است، مفصلاً به یکی دیگر از شاعران تبار کججی که در بالا نامش آمد پرداخته‌است: خواجه امیربیگ مهرداد.

خواجه جمال‌الدین امیربیگ مهرداد کججی (متوفی ۱۵۷۵/۹۸۳-۱۵۷۶) است. ارتباط و پیوندی که بین این شاعر دیوان‌سالار صفوی قرن شانزدهم و شیخ صوفی جلالیری و غیاث‌الدین محمد کججی قرن چهاردهم می‌بینیم، به واسطه تذکره‌نویس معروف، تقی‌الدین کاشانی، شکل گرفته‌است.

خلاصه الاشعار

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، به جز دیوان، تنها مجموعه‌ای که نمونه‌هایی از اشعار غیاث‌الدین محمد کججی را حاوی است، تذکره تاریخی و دائرةالمعارفی تقی‌الدین کاشانی با نام خلاصه الاشعار و زبدة الافکار است که آن را در سال ۱۶۰۷/۱۰۱۶-۱۶۰۸، همزمان با حکومت شاه عباس صفوی، به پایان رسانده‌است. به علت حجم زیاد و پیچیدگی ساختار این تذکره، نسخه‌های چندانی از آن باقی نمانده‌است. در این کتاب ابتدا مقدمه‌ای طولانی در چهار فصل درباره ماهیت عشق آمده، سپس چهار رکن در شرح حال شاعران قبل و تا زمان حیات نویسنده، و سپس خاتمه‌ای مفصل که خود به دوازده اصل تقسیم و بر اساس جغرافیا تنظیم شده و معاصران او در قرن دهم هجری را نیز در بر می‌گیرد. تصحیح‌هایی که اخیراً از این تذکره انجام شده عمدتاً بر فصل‌های پایانی آن متمرکز است، زیرا این فصل‌ها حاوی اشعار بسیاری است که در منابع دیگر نیامده‌است.^{۵۲}

در یکی از نسخه‌های هند که جواد بشری معرفی کرده، تعداد معتابیهی از اشعار خواجه غیاث‌الدین کججی آمده‌است.^{۵۳} شاعر کججی ما با عنوان «خواجه سید غیاث‌الدین الشهیر بشیخ کججی» معرفی شده، و این توضیح هم اضافه شده - چون این توضیح برای خارج از محیط تبریز لازم بوده - که کجج روستایی از توابع تبریز

۵۲. در مؤسسه میراث مکتوب، اخیراً چندین جلد از خلاصه الاشعار منتشر شده‌است، از جمله قسمت آذربایجان با این مشخصات: کاشانی، میر تقی‌الدین، خلاصه الاشعار و زبدة الافکار (بخش تبریز و آذربایجان و نواحی آن)، به‌کوشش رقیه بایرام‌حقیقی (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۹۵ش)، نیز مقدمه مفصل آن، ص هفده - یکصد و پانزده.

۵۳. بشری، جواد، «دیوان سرایندهگان قدیم»، ص ۵۵۵-۵۵۶؛ نسخه مورد اشاره او به شماره ۸۴ در مدرسه چشمه‌رحمت [غازی‌پور] هند نگهداری می‌شود. من به برگه‌هایی دسترسی داشتم که اشعار خواجه غیاث‌الدین کججی را پوشش می‌دهد (برگ‌های ۵۹-۶۲).

54. AUBIN, "Etudes safavides. I.": p. 60.

درباره صفویان نک.

MORIMOTO, Kazuo, "The Earliest 'Alid Genealogy for the Safavids: New Evidence for the Pre-dynastic Claim to Sayyid Status'", *IrSt*, XLIII/4 (2010): pp. 447-69.

۵۵. خلاصه الاشعار، دست‌نویس مدرسه چشمه‌رحمت. اسناد وقعی برجای‌مانده این گفته را تأیید نمی‌کند و اطلاعات تاریخی اضافی ارائه شده باید با دقت خوانده‌شود.

جمال‌الدین امیربیگ مهرداد کججی یا خواجه امیربیگ مهر (قرن ۱۶)

همان گونه که پیش‌تر آمد، تقی‌الدین کاشانی فهرست بسیار مفصلی از شاعران زمان خودش تهیه کرده که یکی از آنان خواجه امیربیگ مهرداد است. تقی‌الدین با تکیه بر تحفه سامی سام میرزا (د ۹۷۴/۱۵۶۶) شرح حال پرطول و تفصیلی از امیربیگ به دست داده که خود مبنای تذکره‌هایی مثل آتشکده لطفعلی بیگ آذر (۱۱۹۵/۱۷۸۱) شده است.^{۵۶} او نخست می‌گوید امیربیگ از نوادگان غیاث‌الدین محمد کججی است. کسانی که دوست دارند بدانند «خاندان» چه مفهومی دارد، باز در این جا به اصطلاح «نژاد» برمی‌خورند که در معنای شجره یا تبار خانوادگی گسترده‌تری به کار رفته است. بی‌شک غیاث‌الدین محمد کججی برای تقی‌الدین کاشانی، در مقام تذکره‌نویسی فاضل و محقق ادبی، نامی آشنا و شناخته‌شده بوده است. شاید نویسنده چندان بزرگ و برجسته‌ای نبوده، اما به هر حال نامی بوده که مرجع قلمداد می‌شده. از همین روست که کاشانی غیاث‌الدین کججی را که متعلق به قرن چهاردهم است، ذیل شاعران هم‌دوره یک منطقه خاص طبقه‌بندی نکرده، بلکه او را در «دسته کلاسیک‌ها» جای داده است. برای همین مجبور بوده درباره اصل و نسب کججی توضیح دهد و بگوید چرا با وجود این‌که امیربیگ در نطنز متولد شده و سال‌ها در الموت محبوس بوده و همان‌جا نیز از دنیا رفته و احتمالاً هیچ‌گاه پایش را به موطن آباء و اجدادی‌اش نگذاشته، در زمره شاعران تبریز و آذربایجان معرفی شده است؛ یعنی ارتباط امیربیگ با جدش، غیاث‌الدین، در ذهن تقی‌الدین آن قدر بی‌چون و چرا بوده که او را در رده شاعران تبریزی قرار داده است. شرح و توضیحی که برای روستای کجج ذکر شده نیز عیناً همان است که در مدخل غیاث‌الدین آمده است.

۵۶. لطفعلی بیگ آذر، تذکره آتشکده آذر، به‌کوشش سید جعفر شهیدی (تهران: علمی، ۱۳۳۷): ص ۲۸. آذر از غیاث‌الدین کججی به‌عنوان شاعر یاد نمی‌کند، اما نام او را به‌عنوان جد امیربیگ به پیروی از عبارت کاشانی تکرار می‌کند: خواجه امیربیگ از نژاد شیخ غیاث‌الدین محمد تبریزی. عبارات لطفعلی بیگ آذر بی‌گدلی در اواخر قرن نوزدهم توسط مورخ محلی، نادر میرزا تکمیل شده است که به این ترتیب خواجه امیربیگ را به‌عنوان شاعر تبریزی تأیید می‌کند: نادر میرزا، تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، به‌کوشش غلامرضا طباطبایی مجد (تبریز: ۱۳۷۳): ص ۱۸۰.

خواجه امیربیگ مهرداد که در جوانی حساب و کتاب و سیاق یاد گرفته بود، سردفتر اوارجه‌نویسان بود. پس از پیوستن به دربار شاه طهماسب خیلی زود پیشرفت کرد و در زمره اشراف و وزیران دربار درآمد.^{۵۷} زمانی که در خراسان بود، به فساد محکوم شد و شاه او را در بند کرد. روملو در ذیل وقایع سال ۹۵۸ (۱۵۵۱/۱) درباره او می‌نویسد:

اندر این سال خواجه امیربیگ کججی که در درگاه معلی منصب وزارت داشت مقید گردید. مشا‌الیه سال‌ها وزیر غازی خان تکلو بود و بنا بر بعضی حکایات که از او به ظهور رسیده بود و سبب کدورت مرآت خاطر شاه دین‌پناه گشته او را به خطاب و عتاب خسروانه مخاطب ساخته گرفتار گردانیدند و مدت مدید مقید بود. بعد از آن وزیر امیر سلطان روملو شد. آخر تولیت آستانه عرش مرتبه رضیه رضویه بد و تفویض رفت و در آن ایام از او بعضی حکایات که ترک ادب بوده باشد به ظهور رسیده. بنا بر آن از آن سعادت محروم مانده جای او را به خواجه عنایت‌الله وزیر سابق بهرام میرزا دادند.^{۵۸}

سرانجام او را به قلعه الموت فرستادند و او در سال ۹۸۳ در همان حبس درگذشت.^{۵۹} اشعاری که از خواجه امیربیگ مهرداد نقل شده ساده و معمولی است، اما خالی از لطف نیست و به دل می‌نشیند. اغلب به این دوبیتی او استناد می‌شود:^{۶۰}

اگر گویم نهال قامتت دلجوست می‌رنجی
وگر گویم سر زلف تو عنبربوست می‌رنجی
شکایت چون کنم از جور چشم فتنه‌انگیزت
که گر گویم ترا بالای چشم ابروست می‌رنجی

در این ابیات هیچ مضمونی که حمل بر مدح شود به چشم نمی‌خورد، اما برای هر محضر و مجلس شاهانه‌ای مناسب است. قطعه زیر که در واقع اعلام تعهد و وفاداری شاعر به خاندان صفوی است، خصلت سیاسی تری دارد. ماجرا از این قرار است که وقتی عبیدالله خان از یک وارد خراسان شد،

۵۷. نوایی، عبدالحسین، شاه‌طهماسب صفوی (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰): ص ۳-۶؛ سام میرزا صفوی، تحفه سامی، ص ۹۲.
۵۸. روملو، احسن التواریخ، ج ۳/ص ۱۳۴۷-۱۳۴۸.
۵۹. برای شرح حال او، نک. مقدمه خلاصه الاشعار (بخش تبریز و آذربایجان و نواحی آن)، ص هفتاد- هفتادودو.
۶۰. کاشانی، خلاصه الاشعار (بخش تبریز و آذربایجان و نواحی آن)، ص ۲۰۶.

«چندان بود کرشمه و ناز سهی‌قدان
کآید به جلوه سرو صنوبرخرام ما»
مابندگان حضرت شاه ولایتیم
«ثبت است بر جریده عالم دوام ما»

امیریگ در بیت اوّل پاسخ خود، مصراع اوّل بیت هفتم غزل حافظ را اندکی تغییر داده‌است و به جای «ای باد اگر به گلشن احباب بگذری»، باد را خطاب می‌کند و می‌گوید از بخارا، که عیدالله از آن‌جا آمده، گذر کند و «عرضه کن بر ایشان پیام ما». قافیه «نام ما» در بیت سوم نیز از غزل حافظ گرفته شده‌است، منتها در این‌جا نه به نام حافظ، بلکه به خود شاعر (یا ممدوح او) دلالت دارد. او علناً خان از یک را مدّعی می‌خواند و سپس با تضمینی استادانه، مصراع دیگری از حافظ را («ثبت است بر جریده عالم دوام ما») که مضمونی عاشقانه دارد، به مدح شاه طهماسب تبدیل می‌کند. پیش از آن هم در بیتی که تماماً برگرفته از حافظ است، او را سهی‌قدی می‌خواند که جلوه‌اش از هر سروی رخشان‌تر است («چندان بُود کرشمه و ناز سهی‌قدان/ کآید به جلوه سرو صنوبرخرام ما»). ممدوح حافظ حاجی قوام‌الدین حسن تمغاچی است که جایش را می‌دهد به شاه طهماسب، البته بدون ذکر نام. سبک عارفانه-عاشقانه و غنایی حافظ نیز به بیانی مستقیم‌تر تبدیل می‌شود.

از شعر این‌طور برمی‌آید که رابطه شاعر و ممدوح متفاوت از رابطه نزدیک و صمیمانه غیاث‌الدین کججی و شیخ اویس، به عنوان یک پیر صوفی و یک شاه‌عارف مسلک، بوده‌است. اما به هر حال نمود گفتاری مدح و ستایشی است که شاعر کججی نثار فرمان‌روای صفوی می‌کرده، و خوشبختانه در تذکره‌ای که تا قرن هجدهم باقی مانده، حفظ شده‌است.

نتیجه

خاندان‌های دیوانی دیگر نیز از سرمایه‌های شعری خود به عنوان ابزاری برای ارتقای جایگاهشان استفاده می‌کردند؛ از همین رو بود که میرزا سلمان جابری اصفهانی، وزیر اعظم اسماعیل دوم (حک ۱۵۷۶-۱۵۷۷) و محمدخدا بنده (حک ۱۵۷۷-۱۵۷۸) از جدش، خواجه عبدالله انصاری (د ۱۰۸۸/۴۸۱)، یاد

نامه‌ای پر از لاف و گزاف به امیریگ فرستاد که این بیت هم در میانش بود:^{۶۱}

ای خواجه بعد ازین طمع از زندگی ببر
اکنون که هست مسند خانی مقام ما

بعد از آن، گفت‌وگوی هزل‌گونه تمسخرآمیزی بین این دو درمی‌گیرد که با تضمین ابیاتی از حافظ و به شیوه مناظره‌های ادبی قدیم انجام شده‌است. پس در واقع قطعه مزبور جوابیه‌ای دوبعدی است: یعنی هم به استقبال غزل حافظ رفته و آن را در بافتی تازه و غیرعرفانی قرار داده،^{۶۲} و هم پاسخی است به مدّعی گستاخ از یک:

ای باد اگر بر اهل بخارا گذر کنی
«زنهار عرضه ده بر ایشان پیام ما»
وانگه بگو ز راه وفا آن گروه را
کای گشته کینه‌خواه شما خاص و عام ما
کلک غرور جهل شما ثبت کرده‌است
در رقع‌های که بوده در آن رقع نام ما
کدای خواجه بعد ازین طمع از زندگی ببر
اکنون که گشت مسند خانی مقام ما»
ای مدعی مگر نشنیدی که می‌رسد
شاه ستاره‌خیل سپهر احتشام ما؟
باشد جواب [دعوی] خانی که کرده‌اید*
بیتی که گفته حافظ شیرین‌کلام ما

۶۱. ماجرا را (که شامل این شعر است) می‌توان در احسن التواریخ روملو (ج ۳/ص ۱۲۰۶-۱۲۰۷) در وقایع سال ۹۳۸ (۲۹ رمضان) یافت. به گفته روملو، عبیدخان در حالی که هرات را محاصره کرده‌بود، قطعه‌ای برای خواجه امیریگ [مهر] وزیر غازی‌خان [تکلو]، آموزگار شاه طهماسب فرستاد. برای پیشینه تاریخی آن، نک.

ROEMER, Hans Robert, "The Safavid Period", in JACKSON, Peter and LOCKHART, Laurence (ed.), *The Cambridge History of Iran, VI: The Timurid and Safavid Periods* (Cambridge: 1986): pp. 189-350, pp. 236-8;

نیز کاشانی، خلاصه الاشعار (بخش تبریز...)، ص ۲۰۷.

۶۲. حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد، دیوان، تصحیح پرویز ناتل خانلری، جلد ۲ (تهران: خوارزمی، ۱۳۵۹-۱۳۶۲): ج ۱/ص ۳۸-۳۹، غزل دوم «ساقی به نور یاده برافروز جام ما» (همچنین در چاپ‌های دیگر، گرچه ترتیب ابیات متفاوت است). برای تفسیر و ترجمه نک.

Hafez de Chiraz, *Le Divan: Oeuvre lyrique d'un spirituel en Perse au XIVe siecle*, introduction, transl., comm. Charles-Henri de Fouchecour (Paris: Verdier, 2006): pp. 119-23.

* در اصل مقاله: باشد جواب خانی‌ای که کرده‌اید.

می‌کرد و خود را به او منتسب می‌کرد. اما کججی‌ها و شاعران کججی از یک دیدگاه دیگر نیز قابل تأملند.

با یک نظر به شجره‌خاندان کججی می‌بینیم که این خاندان، که پیشینه‌ای صوفیانه داشت و در عصر مغول و بعد از آن جنبشی مذهبی به راه انداخته بود، به تدریج به خاندانی دیوانی در زمان صفوی تبدیل شده است. کججی‌ها توانستند به مدت سیصد سال ثابت و استوار بمانند و اعتبار و نفوذشان را از دوره‌ای به دوره‌ای دیگر و از حاکمی به حاکم دیگر منتقل کنند. از این نظر، شعر برای آنان هم در حکم ابزاری برای انتقال این اعتبار بوده و هم سرمایه‌ای فرهنگی، که خود منتقل می‌شده است. این‌که تقی‌الدین کاشانی معتقد است کججی‌ها شاعرانی تبریزی‌اند (در باره امیربیگ مهرداد، او حتی یک بار هم پایش به تبریز نرسیده) و خط و ربط ممتد و دیربازی که از قرن چهاردهم تا شانزدهم ترسیم می‌کند گواه روشنی بر درستی این برداشت است. استادان صوفی مسلک کججی لزوماً به خاطر توانایی‌های شعری‌شان به مدت چند قرن در خاطرها نمانده‌اند، اما به هر حال یاد و خاطره‌شان در امتداد سنت شعری‌ای که خود بخشی از آن بودند ثبت و ضبط شده است. اگر به یاد داشته باشیم که شاعران کججی از تبار خاصی بودند، آن‌گاه تلقی دیگری از آنان به عنوان یک خاندان پیدا می‌کنیم و به تعریف جدیدی از خاندان‌های درازمدت در قلمرو شعر می‌رسیم.

منابع

- آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ (۱۳۳۷). آتشکده آذر. به کوشش جعفر شهیدی. تهران: علمی.
- ابن حجر عسقلانی (۱۹۶۷-۱۹۷۶م). انباء الغمر بابناء العمر فی التاريخ. به کوشش محمد عبدالمؤیدخان. ۹ جلد. حیدرآباد.
- ابن قاضی شهبه، تقی‌الدین ابوبکر بن احمد بن محمد الاسدی الشهبی الدمشقی (۱۹۹۷م). تاریخ ابن قاضی الشهبه. به کوشش عدنان درویش. ۴ جلد. دمشق.

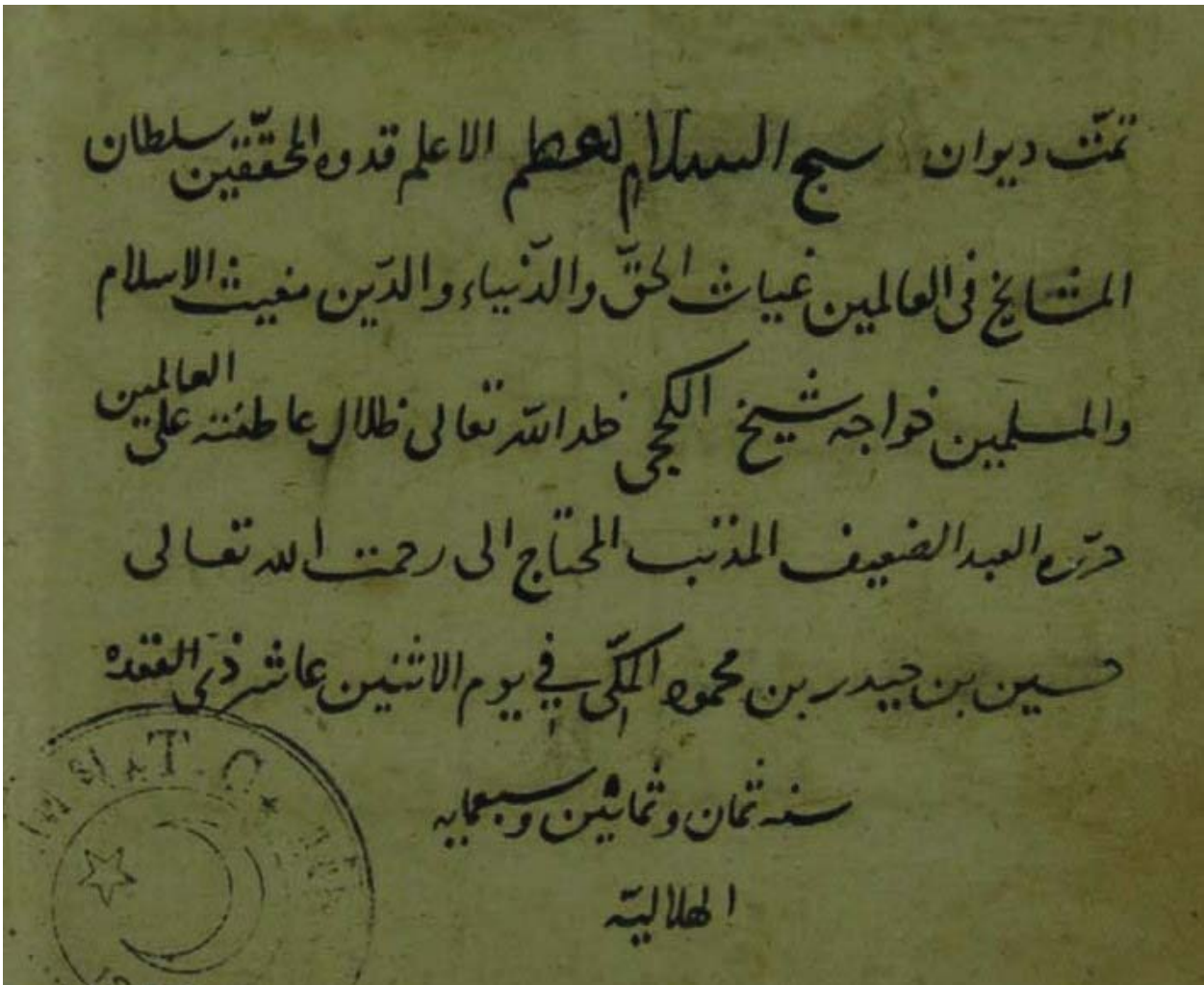
63. MITCHELL, *The Practice of Politics*: p. 164. NEWMAN, *Safavid Iran*: pp. 44-5.

این خاندان همچنین از دوران آق‌قویونلو تا دوره صفویه دارای یک اداره مستمر است.

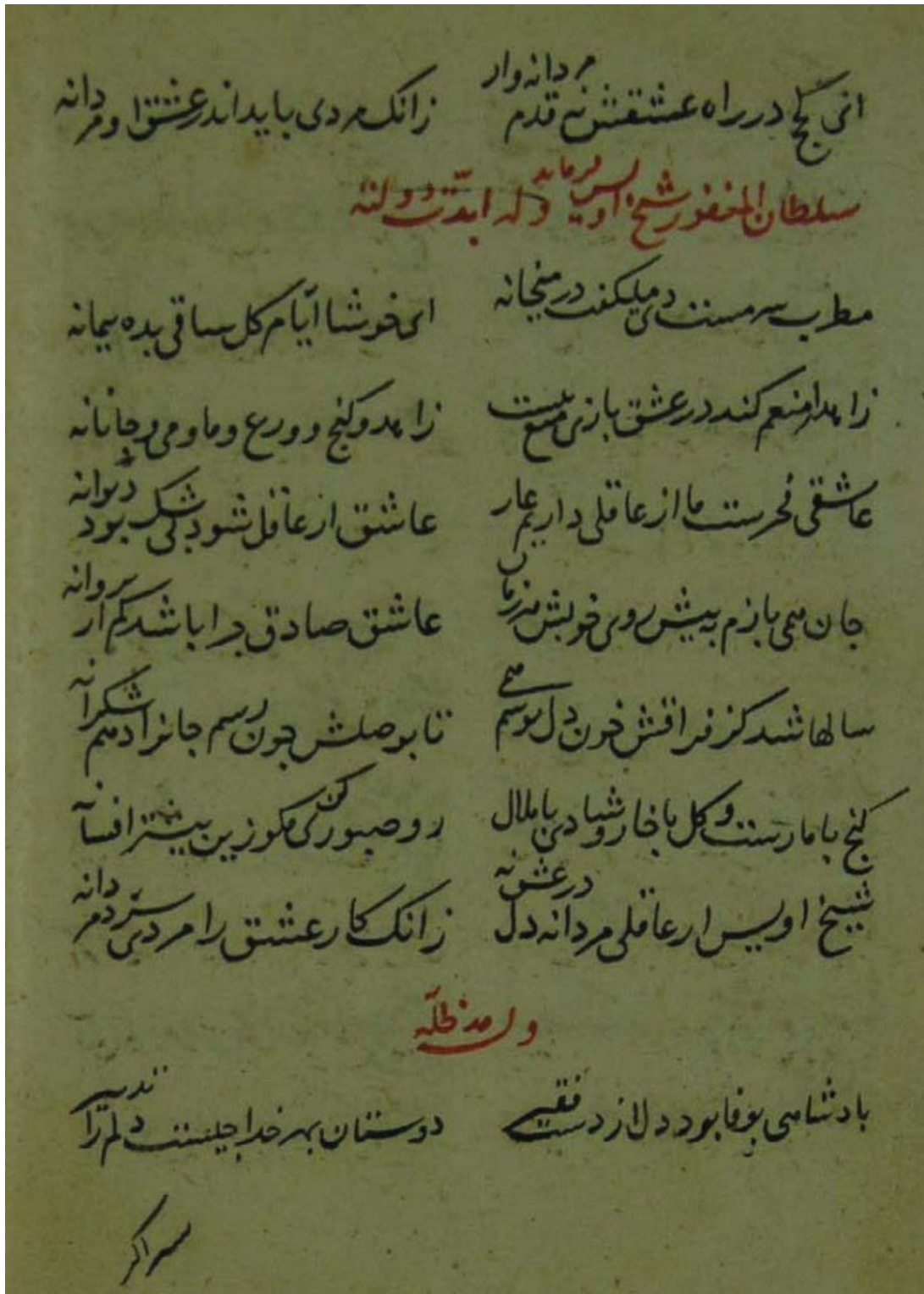
- ابن کربلایی، حافظ حسین (۱۳۸۳). روضات الجنان و جنات الجنان. به کوشش جعفر سلطان‌القرایی، تجدید نظر محمدامین سلطان‌القرایی. ۲ جلد. تبریز: انتشارات ستوده.
- اسکندر بیگ منشی (۱۳۷۷). تاریخ عالم‌آرای عباسی. به کوشش اسماعیل رضوانی. ۳ جلد. تهران: دنیای کتاب.
- بشری، جواد (۱۳۸۸). «دیوان سرایندگان قدیم در دست‌نویسی تازه از خلاصه‌الاشعار». آینه پژوهش، ش ۱۲۰ (اسفند): ۲-۳۱.
- پلاسی شیرازی، حسن بن حمزه بن محمد (۱۳۶۸). تذکره خواجه محمد بن صدیق کججانی، از عرفای قرن ششم هجری. ترجمه از عربی به فارسی نجم‌الدین طارمی در ۸۱۱ هجری. تهران: انتشارات خانقاه احمدی.
- تربیت، محمدعلی (۱۳۱۴). دانشمندان آذربایجان. تهران.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۵۹-۱۳۶۲). دیوان. به کوشش پرویز ناتل خانلری. ۲ جلد. تهران: خوارزمی.
- حسینی، مهدی (۱۳۸۶). «نسخه مصور دیوان سلطان احمد جلایر و هفت وادی منطق الطیر». گلستان هنر، ش ۱۰ (زمستان): ۶۴-۷۲.
- حشری تبریزی، ملا محمد امین (۱۳۷۱). روضه اطهار، مزارات متبرکه و محلات قدیمی تبریز و توابع. به کوشش عزیز دولت‌آبادی. تبریز: انتشارات ستوده.
- خضرای، بابک (۱۳۹۴). «اشعار غیاث‌الدین کججانی در جامع‌الالحن». گزارش میراث، پیاپی ۷۰-۷۱-۲۶-۲۸.
- دولت‌شاه سمرقندی (۱۹۰۱). تذکره الشعرا. به کوشش ادوارد براون. لندن (چاپ افست تهران: اساطیر، ۱۳۸۲).
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴). احسن التواریخ. به کوشش عبدالحسین نوایی. ۳ جلد. تهران: اساطیر.
- سام میرزا صفوی (۱۳۸۴). تذکره تحفه سامی. به کوشش رکن‌الدین همایون فرخ. تهران: اساطیر.
- سلمان ساوجی (۱۳۸۹). کلیات. به کوشش عباسعلی وفایی. تهران: سخن.
- فتحعلی‌شاه (۱۳۴۴). دیوان کامل اشعار فتحعلیشاه قاجار. تهران: کتابفروشی قائم‌مقام.
- قلقشندی، احمد بن علی (۱۹۶۳). صبح الاعشی فی صناعة الانشا. ۱۵ جلد. قاهره.
- کارنگ، عبدالعلی (۱۳۵۱). آثار باستانی آذربایجان: ۱. آثار و ابنیه تاریخی شهرستان تبریز. تبریز: انجمن آثار ملی.

- the Transmission of Knowledge in 13th-15th Century Tabriz* (Leiden: Brill, 2014): pp. 77-127.
- LEWIS, Franklin, "Sincerely Flattering Panegyrics: The Shrinking Ghaznavid Qasida", in LEWIS, Franklin, and SHARMA, Sunil (eds.), *The Necklace of the Pleiades* (Leiden: Leiden University Press, 2010): pp. 209-50.
 - LEWISOHN, Leonard, "Palasi's Memoir of Shaykh Kujuji, a Persian Sufi Saint of the Thirteenth Century", *JRAS*, VI (1996): pp. 345-66.
 - LINGWOOD, Chad G., *Politics, Poetry, and Sufism in Medieval Iran: New Perspectives on Jāmī's Salāmān va Absāl* (Leiden: Brill, 2014).
 - LOSENSKY, Paul, "Vaḥṣi Bāfqī", in *Elr*, online edition, 2004, at <http://www.iranicaonline.org/articles/vahshibafqi> (last accessed on 20 September 2016).
 - MEISAMI, Julie Scott, *Medieval Persian Court Poetry* (Princeton: Princeton University Press, 1987).
 - ———, "Ghaznavid Panegyrics: Some Political Implications", *Iran*, XXVIII (1990): pp. 31-44.
 - ———, "The Poet and his Patrons: Two Ghaznavid Panegyrists", *Persica*, XVII (2001): pp. 91-105.
 - MINORSKY, Vladimir, "Jihan-Shah Qara-Qoyunlu and His Poetry, Turkmenica 9", *BSOAS*, XVI/2 (1954): pp. 271-97.
 - MITCHELL, Colin P., *The Practice of Politics in Safavid Iran: Power, Religion and Rhetoric* (London: I.B. Tauris, 2009).
 - MORIMOTO, Kazuo, "The Earliest 'Alid Genealogy for the Safavids: New Evidence for the Pre-dynastic Claim to Sayyid Status", *IrSt*, XLIII/4 (2010): pp. 447-69.
 - NEWMAN, Andrew J., *Safavid Iran: Rebirth of a Persian Empire* (London: I.B. Tauris, 2006).
 - PFEIFFER, Judith (ed.), *Politics, Patronage and the Transmission of Knowledge in 13th-15th Century Tabriz* (Leiden: Brill, 2014).
 - ROEMER, Hans Robert, "The Safavid Period", in JACKSON, Peter, and LOCKHART, Laurence (ed.), *The Cambridge History of Iran, VI: The Timurid and Safavid Periods* (Cambridge: 1986): pp. 189-350.
 - ———, *Persien auf dem Weg in die Neuzeit. Iranische Geschichte von 1350- 1750* (Wiesbaden: Steiner, 1989).
 - WERNER, Christoph, "Ein Vaqf für meine Tochter: Ḥātūn Ġān Bēgum und die Stiftungen zur 'Blauen Moschee' in Tabriz", *Der Islam*, LXXX (2003): pp. 94-109.
 - کاشانی، میر تقی‌الدین (۱۳۹۵). خلاصه‌اشعار و زیاده‌الافکار، بخش تبریز و آذربایجان و نواحی آن. تصحیح و تحقیق رقیه‌باایرام‌حقیقی. تهران: میراث‌مکتوب.
 - کججانی (تبریزی)، خواجه‌غیاث‌الدین‌شیخ‌محمد، مشهور به خواجه‌شیخ (۱۳۹۵). دیوان. به‌کوشش مسعودراستی‌پور و احسان‌پورابریشم. تهران: میراث‌مکتوب.
 - میرخواند، محمدبن‌خاوندشاه‌بلخی (۱۳۷۵). روضه‌الصفاء. به‌کوشش عباس‌زریاب. ۶ جلد در دو مجلد. تهران: علمی.
 - نادر میرزا (۱۳۷۳). تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز. به‌کوشش غلامرضا طباطبایی‌مجد. تبریز.
 - نطنزی، معین‌الدین (۱۳۸۳). منتخب‌التواریخ معینی. به‌کوشش پروین‌استخری. تهران: اساطیر.
 - نوایی، عبدالحسین (۱۳۵۰). شاه‌تهماسب صفوی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
 - AUBIN, Jean, "Etudes safavides. I. Šāh Ismā'īl et les notables de l'Iraq Persan", *JESHO*, II (1959): pp. 37-81.
 - FERDOWSI, Ali, "The Reluctant Sovereignty of Sultan Ahmad Jalayer: Some Reflections on the Relations between Persian Poetry and the Thesis of the Iranianization of Alien Conquerers", *Iran Nameh*, XXX/4 (2016): pp. 38-52.
 - GANDJEI, Tourkhan (ed.), *Il canzoniere di Šāh Ismā'īl Ḥaṭā'ī* (Napoli: Istituto Universitario Orientale, 1959).
 - Glunz, Michael, "Poetic Tradition and Social Change: The Persian Qasida in Post Mongol Iran", in SPERL, Stefan, and SHACKLE, Christopher (ed.), *Qasida Poetry in Islamic Asia and Africa: I. Classical Traditions and Modern Meanings* (Leiden: Brill, 1996): pp. 183-203.
 - GRONKE, Monika, *Derwische im Vorhof der Macht: Sozial- und Wirtschaftsgeschichte Nordwestirans im 13. und 14. Jahrhundert* (Stuttgart: Steiner, 1993).
 - HAMMER, Joseph von, *Geschichte der schonen Redekunste Persiens mit einer Bluthenlese aus zweyhundert persischen Dichtern* (Wien: Heubner, 1818).
 - Hafez de Chiraz, *Le Divan: Oeuvre lyrique d'un spirituel en Perse au XIVe siecle*, introduction, transl., comm. Charles-Henri de Fouchecour (Paris: Verdier, 2006).
 - INGENITO, Domenico, "'Tabrizis in Shiraz are worth less than a dog': Sa'dī and Humām, a lyrical encounter", in PFEIFFER, Judith (ed.), *Politics, Patronage and*

- hypotheses.org/1542.
- WERNER, Christoph, ZAKRZEWSKI, Daniel, and TILLSCHNEIDER, Hans-Thomas, *Die Kuğūğī- Stiftungen in Tabrīz: Ein Beitrag zur Geschichte der Ġalāyiriden* (Wiesbaden: Reichert, 2013).
 - WING, Patrick, *The Jalayirids: Dynastic State Formation in the Mongol Middle East* (Edinburgh: Edinburgh University Press, 2016).
 - -----, *Vaqfen Iran: Aspects culturels, religieux et sociaux* (Paris: Association pour l'Avancement des Etudes Iraniennes, 2015 [Cahiers de Studia Iranica, 56]).
 - -----, "Poetry and Families: Preliminary reflections on the Divan of Muhammad Kujuji (788/1386)", *DYNTRAN Working Papers*, n° 16, online edition, September 2016, available at: <http://dyntran.org>.



تصویر ۱



تصویر ۲

Table of Contents

Editorial

The Written Heritage Research Institute: Thirty Years of Endeavour..... 5-6

Articles

- A Review of the Oldest Manuscript of Nizami-ye 'Arūzī's *Chahar Maqala* (The Four Treatises), Copied in the 8th Century AH. / **Amir ARGHAVAN** 7-18
- The Kujujī Poets: Families, Poetry, and Forms of Patronage in Azerbaijan and Beyond (Fourteenth to Seventeenth Centuries) / **Christoph WERNER**; Translated by **Mehdi RAHIMPOUR** 19-35
- The Bilingual Inscription of Zalamkot / **Ehsan SHAVAREBI**; with a contribution by **Ingo STRAUCH** 36-55
- Anūshīrvān's Pand-Nāma (Book of Wisdom); A Newly-Found Manuscript of Amīr-Al-Shu'arā, Burhāni-yi Nayshābūrī's Composition / **Mehdi TAHMASEBI** 56-69
- The Mention of the Persian Gulf in Dictionaries of The Hebrew Bible and Talmud / **Heidar EIVAZI** 70-72
- Resāle-ye *Rumūz-i Tahrīr-i 'Ibārāt* (A Treatise on the Use of Punctuation in Writing) / **Ali BOUZARI** 73-78
- A Study on a Couplet of Anvarī's *Diwan* (Collection of Poems) / **Mahmoud ALIPOUR** 79-81
- Tazkirat-Al-Mu'āsirīn* (Memoirs of the Contemporaries): An Obscure Memoir of Persian Poets / **Jamil JALEBI**; Translated by **Anjom HAMID** 82-89
- A Newly-Found Couplet of Sanā'ī / **Mohsen AHMADVANDI** 90-92
- Shared Persian and Arabic Adages and Allusions Commonly Used In Palestine / **Soheil YARI GOLDARREH** 93-95
- 'Arif-i Īji or 'Arif-Al-Hay Isfahāni (A Contemplation on an Erroneous Reading by The Editor of *Latā'if-Al-Khīyāl* (Subtleties of Imagination)) / **MohammadSadegh KHATAMI** 96-97

Reviews and Critiques

- A Review of *Pronunciation in Classical Persian Poetry* (Second Edition) / **Mehdi KAMALI** 98-114
- Old Folios of a Quran Translation In Persian (The So-Called Shīrānī Quran) / **Milad BIGDELOU** 115-123
- A Review of *Nizami-ye Ganjawā: Life and Works* / **Mehdi FIROUZIAN** 124-132

Essays on Research

- Notes on the Transliteration of Middle Iranian, Old Iranian, Sanskrit, and Greek Words into Persian Script / **Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI** 133-137
- Cuneiform Texts in Persian Script: Transliteration and Transcription / **Soheil DELSHAD** 138-146

Iran in Ottoman Texts and Sources (25)

- Life and Works of Muhammad Sa'id Efendi / **Nasrollah SALEHI** 147-149

On the Previous Articles

- A Response to 'Arīf Naushahi's Article on *The Library of Congress Catalogue of Persian Manuscripts* / **Ali SAFARI AQ-QALEH** 150-155

Gozaresh-e Miras

98 - 99

Quarterly Journal of Textual Criticism,
Codicology and Iranology
Third Series, vol. 7, no. 1 - 2, Spring - Summer 2022
[Pub. Winter 2024]

Proprietor:

The WRITTEN HERITAGE RESEARCH INSTITUTE

Managing Director & Editor-in-Chief:

Akbar Irani

General Editor:

Masoud Rastipour

Managing Editor:

Younes Taslimi-Pak

Cover:

Mahmood Khani

Print:

Miras

No. 1182, Enghelab Ave.,
Between Daneshgah St. & Abureyhan St.,
Tehran, Iran

Postal Code: 1315693519

Tel: 66490612, **Fax:** 66406258

Website: www.mirasmaktoob.com

E-mail: gozaresh@mirasmaktoob.ir

Table of Contents

Editorial

The Written Heritage Research Institute: Thirty Years of Endeavour..... 5-6

Articles

- A Review of the Oldest Manuscript of Nizami-ye 'Arūzī's *Chahar Maqala* (The Four Treatises), Copied in the 8th Century AH. / Amir ARGHAVAN 7-18
- The Kujujī Poets: Families, Poetry, and Forms of Patronage in Azerbaijan and Beyond (Fourteenth to Seventeenth Centuries) / Christoph WERNER; Translated by Mehdi RAHIMPOUR 19-35
- The Bilingual Inscription of Zalamkot / Ehsan SHAVAREBI; with a contribution by Ingo STRAUCH 36-55
- Anūshīrvān's Pand-Nāma (Book of Wisdom); A Newly-Found Manuscript of Amīr-Al-Shu'arā, Burhāni-yi Nayshābūrī's Composition / Mehdi TAHMASEBI 56-69
- The Mention of the Persian Gulf in Dictionaries of The Hebrew Bible and Talmud / Heidar EIVAZI 70-72
- Resāle-ye Rumūz-i Tahrīr-i 'Ibārāt (A Treatise on the Use of Punctuation in Writing) / Ali BOUZARI 73-78
- A Study on a Couplet of Anvarī's *Diwan* (Collection of Poems) / Mahmoud ALIPOUR 79-81
- Tazkirat-Al-Mu'āsirīn* (Memoirs of the Contemporaries): An Obscure Memoir of Persian Poets / Jamil JALEBI; Translated by Anjom HAMID 82-89
- A Newly-Found Couplet of Sanā'ī / Mohsen AHMADVANDI 90-92
- Shared Persian and Arabic Adages and Allusions Commonly Used In Palestine / Soheil YARI GOLDARREH 93-95
- 'Arif-i Īji or 'Arif-Al-Hay Isfahāni (A Contemplation on an Erroneous Reading by The Editor of *Latā'if-Al-Khīyāl* (Subtleties of Imagination)) / MohammadSadegh KHATAMI 96-97

Reviews and Critiques

- A Review of *Pronunciation in Classical Persian Poetry* (Second Edition) / Mehdi KAMALI 98-114
- Old Folios of a Quran Translation In Persian (The So-Called Shīrānī Quran) / Milad BIGDELOU 115-123
- A Review of *Nizami-ye Ganjawi: Life and Works* / Mehdi FIROUZIAN 124-132

Essays on Research

- Notes on the Transliteration of Middle Iranian, Old Iranian, Sanskrit, and Greek Words into Persian Script / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI 133-137
- Cuneiform Texts in Persian Script: Transliteration and Transcription / Soheil DELSHAD 138-146

Iran in Ottoman Texts and Sources (25)

- Life and Works of Muhammad Sa'id Efendi / Nasrollah SALEHI 147-149

On the Previous Articles

- A Response to 'Arīf Naushahi's Article on *The Library of Congress Catalogue of Persian Manuscripts* / Ali SAFARI AQ-QALEH 150-155